



بنیاد شیرین عبادی
SHIRINEBADI
FOUNDATION

حقوق به زبان ساده

حقوق زن در خانواده

راهنمای حقوق زنان
در قوانین جمهوری اسلامی

مهناز پراکند



www.ShirinEbadiFoundation.org



<https://T.me/ShirinEbadiOfficial>



info@ShirinEbadiFoundation.org



Scan Me



بنیاد شیرین عبادی
SHIRINEBADI
FOUNDATION

حقوق به زبان ساده

حقوق زن در خانواده

راهنمای حقوق زنان
در قوانین جمهوری اسلامی

مهناز پراگند



۱ ۴ ۰ ۲
2 0 2 4

بنیاد شیرین عبادی

Shirin Ebadi Foundation

حقوق زن در خانواده

The Women's right

ویراست دوم

منطبق با مقررات جدید

عنوان کتاب : حقوق زن در خانواده

عنوان فرعی کتاب : راهنمای حقوق زنان در
قوانین جمهوری اسلامی

نویسنده : مهناز پراکند

طراحی گرافیک متن و جلد : بیدار

ناشر : نشر الکترونیک بنیاد شیرین عبادی

www.shirinebadifoundation.org

[نوبت انتشار : دوم؛ نخست ناشر/ الکترونیک/ ۱۴۰۲]

© کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

© Shirin Ebadi Foundation 2024

۱۱	خواستگاری
۱۱	نامزدی
۱۱	رابطه، وعده ازدواج و علقه زوجیت
۱۳	رابطه جنسی در دوران نامزدی
۱۲	برهم‌زدن نامزدی
۱۲	تکلیف مهریه با برهم‌خوردن نامزدی
۱۳	حق زن بر مهریه
۱۵	تکلیف هدایا بعد از برهم‌خوردن نامزدی
۱۶	تکلیف هدایا با فوت یکی از نامزدها
۱۶	گواهی پزشکی برای نامزدی
۱۷	نکاح چیست؟
۱۸	اذن پدر یا جد پدری در ازدواج دختر باکره
۲۰	سن ازدواج دختران
۲۰	اجازه دادگاه برای ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال
۲۳	اجبار در ازدواج و اثرات آن
۲۴	نکاح دائم و نکاح موقت
۲۵	شرایط صحت نکاح موقت
۲۶	شرایط ثبت نکاح موقت
۲۶	مهریه
۲۸	انواع مهریه
۳۴	حق زن بر مهریه با فوت شوهر
۳۶	حق زن بر مهریه در صورت طلاق قبل از رابطه جنسی
۳۷	شیوه‌های قانونی مطالبه مهریه
۳۷	ریاست مرد بر خانواده

فهرست

آنچه

در این کتاب

می‌خوانید:

 **CELEBRATE ME**
برای مطالعه

عنوان مورد نظر خود را

فشار دهید

	۴۰	حق حبس چیست؟
	۴۱	مسکن زندگی مشترک
۴۳		آیا زن باید مهریه اش را در قبال طلاق ببخشد؟
	۴۳	ترک منزل مشترک توسط زن
	۴۴	نفقه و راه‌های مطالبه آن
	۴۷	اشتغال زن
	۴۸	جهیزیه
	۴۸	ولایت بر فرزند
	۴۹	حضانت
	۵۱	اجرت‌المثل
	۵۱	نحله
	۵۲	حق زن بر مستمری شوهر فوت شده
۵۳		ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان
	۵۴	ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی
	۵۴	تعدد زوجات برای مردان
	۵۴	چگونگی انحلال عقد نکاح دائم
	۵۵	آثار طلاق
	۵۶	حق زن بر طلاق
۵۸		چگونگی انحلال عقد موقت
	۵۸	فسخ نکاح و آثار آن
	۶۱	ارث
	۶۴	ارزش شهادت زن
	۶۵	سن مسئولیت کیفری
	۶۶	دیه و قصاص
	۶۸	سقط جنین
	۷۰	گذرنامه و خروج از کشور
	۷۳	تابعیت
	۷۸	مواد قانونی


GETIT.ME
 برای مطالعه

عنوان مورد نظر خود را
 فشار دهید

پیش‌گفتار

◆ کتاب «حقوق زن در خانواده» به زبانی ساده از حقوقی که زنان طبق قوانین جمهوری اسلامی در خانواده دارند صحبت می‌کند. هر چند قوانین جمهوری اسلامی به‌ویژه در موضوع «خانواده» تبعیض‌آمیز بوده و مورد اعتراض زنان بسیاری است ولی مطالعه آن برای تمام زنان ضرورتی تام دارد. زیرا در درجه اول: تعدادی از زنان حتی از حقوق اندکی که قانون برایشان در نظر گرفته هم مطلع نیستند و این امر باعث می‌شود که در پی مطالبه حقوق اندکی که دارند برآیند. دوم اینکه: اطلاع از مواد تبعیض‌آمیز قانون باعث خواهد شد زنان بیشتری به جنبش «برابری» پیوسته و خواهان رفع تبعیض‌های قانونی شوند که در نتیجه به روند رو به رشد دموکراسی در ایران یاری خواهد کرد.

این کتاب نیز مانند آثار قبلی «بنیاد شیرین عبادی» در احترام به زبان مادری علاوه بر زبان فارسی، به زبان‌های کردی، بلوچی، عربی و ترکی ترجمه شده و از طریق اینترنت به رایگان در اختیار هموطنان قرار می‌گیرد. همچنین نسخه صوتی آن نیز تهیه و در سایت اینترنتی، یوتیوب و شبکه‌های اجتماعی بنیاد منتشر خواهد شد.

شیرین عبادی

بهار ۱۴۰۲



مقدمه

«♦♦ در این کتاب ابتدا حقوق زن و خانواده از دیدگاه قانون اساسی مورد بحث قرار می‌گیرد و بعد قوانین عادی، به‌ویژه قانون مدنی را در رابطه با این موضوع بررسی می‌کنیم. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی... زنان به دلیل ستم بیشتری که... متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود... خانواده... کانون اصلی رشد و تعالی انسان است... زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت شیء بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن باز یافتن وظیفه خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد...»

می‌بینیم که قانون اساسی از یک طرف زن را به عنوان یکی از نیروها و پایه‌های تشکیل‌دهنده جامعه و یکی از ارکان اصلی خانواده به شمار می‌آورد و ارج و قرب و کرامتی برای زن قائل است که او را نه تنها «هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات» تلقی می‌کند، بلکه مرتبه‌ای بالاتر و والاتر بر زن قائل است که همان «پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ» است. از طرف دیگر در بسیاری از موارد نه تنها بر اساس قوانین عادی، که عملاً نیز به قدری تبعیض‌ها و فشارهای شدید بر زنان در جامعه و در خانواده تحمیل شده که قانوناً و عملاً زنان به عنوان «جنس دوم» ارزش‌گذاری می‌شوند.

این در حالی است که قانون اساسی بر اساس بند ۱۴ اصل سوم «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» و در اصل ۲۰ یکسانی زن و مرد را مورد تأکید قرار می‌دهد. و در ادامه، در اصل ۲۱ قانون اساسی دولت موظف و مکلف به اجرای موارد ذیل شده است:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او

۲. حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده

۴. ایجاد بیمه خاص بیوه‌گان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی

اما از آنجا که دیدگاه تدوین‌کنندگان قانون اساسی نشأت گرفته از دیدگاهی مردسالارانه بوده، هرگز نتوانسته‌اند ماهیت زن‌ستیزانه‌شان را در قالب عباراتی همچون «رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی زن» مخفی نگه دارند. از این رو در بند ۵ همین اصل و در بیان ادامه تکالیف دولت نسبت به زنان، وقتی به موضوع قیمومت فرزندان توسط مادران می‌رسند، آن را مبتنی بر شرط و شروطی کردند که ماهیت زن‌ستیزانه خود را به روشنی بیان می‌کنند.

نکته: هر چند که در بندبند اصول قانون اساسی هر جا که سخن از برابری حقوقی آحاد جامعه یا حقوق ملت به میان آمده، آن را مشروط و منوط به رعایت موازین یا مبانی اسلام کرده است. در بند ۵ اصل ۲۱ قانون اساسی هم اگرچه ظاهراً به نظر می‌رسد این بند به نفع مادران نوشته شده اما در بطن آن ستمی آشکار نسبت

به زنان دارای فرزند است. این بند اعطای قیمومت فرزند به مادر را مشروط به تحقق دو شرط کرده که یکی شرط مبهم «شایسته» بودن مادر و دیگری شرط «نبودن ولی شرعی» برای فرزند است. یعنی اگر کسی اعم از کودک یا بزرگسالی که قانوناً قادر به انجام امور حقوقی و مالی خود نیست، هم پدر داشته باشد و هم جد پدری ولی در برهه‌ای از زمان پدرش را از دست بدهد، قیمومت او با جد پدری است و نه با مادر. در صورت نبودن جد پدری هم مادر در صورتی می‌تواند قیمومت فرزندش را به عهده بگیرد که بدوا شایستگی مادر برای مرجع قضایی احراز شود.

۶. ایجاد و فراهم کردن امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای همه افراد برای احراز مشاغل گوناگون

در رابطه با شرایط رهبری، ریاست جمهوری، اعضای شورای نگهبان، مجلس خبرگان و... هیچ تفاوتی میان زن بودن و مرد بودن داوطلبان در قانون اساسی وجود ندارد. بنابراین قوانین عادی و جاری کشور نیز باید منطبق با قانون اساسی باشد و بدون هیچ‌گونه تفاوت میان زن و مرد از لحاظ دیه، ارث، اعتبار گواهی و سایر حقوق به تصویب برسد. اما چنین نشده و نه‌تنها بسیاری از قوانین تبعیض‌آمیز پیشین نسخ نشدند، بلکه بر آن‌ها افزوده نیز شد. همچنین در قوانین جزایی نیز دامنه تبعیض‌ها علیه زنان گسترده شد؛ تا جایی که حق تعیین نوع پوشش هم از زنان سلب شده. قانون مدنی از ماده ۱۰۳۴ به بعد، به بحث حقوق زن در خانواده پرداخته است. از آنجا که موضوع این کتاب حقوق زنان در خانواده است، صرفاً به این بخش از حقوق زنان و تبعیض‌هایی که گریبان زنان را در خانواده گرفته، پرداخته می‌شود.

مهناز پراکند
وکیل دادگستری

❓ آیا طبق مقررات قانون مدنی، از هر زنی می‌توان خواستگاری کرد؟

نه! از نظر قانون مدنی فقط از زنی می‌توان خواستگاری کرد که مانعی برای ازدواج نداشته باشد. مثلاً اگر زنی طلاق گرفته و در عده طلاق به سر می‌برد، چون برای شوهر سابق او در این مدت حق رجوع وجود دارد، در مدت عده نمی‌توان از او خواستگاری و تقاضای ازدواج کرد.

همچنین اگر مردی با زنی ازدواج کرده باشد، نمی‌تواند از خواهر زن خود اگرچه مجرد باشد خواستگاری و تقاضای ازدواج کند. (ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی)

❓ آیا نامزدی به معنای آزاد شدن رابطه زناشویی است؟

نه! نامزدی صرفاً دوره‌ای است که با موافقت هر دو طرف برای شروع رابطه بین آن‌ها ایجاد می‌شود. در واقع نامزدی نوعی وعده ازدواج یا پیمان و تعهد بین دو طرف - که در ایران شامل رابطه زن و مرد می‌شود- برای ازدواج در آینده است.

❓ آیا وعده ازدواج یا نامزدی موجب ایجاد علقه زوجیت می‌شود؟

نه! همان‌طور که گفته شد وعده ازدواج صرفاً یک پیمان و تعهد بین طرفین برای ایجاد علقه زوجیت یا ازدواج در آینده است.

❓ اگر در نامزدی مهریه تعیین شده باشد، آیا با برهم‌زدن نامزدی مرد ملزم به پرداخت مهریه است؟

نه! چون مهریه صرفاً در رابطه زوجیت مصداق دارد و در رابطه زوجیت است که زن مالک مهریه می‌شود. چنانچه در نامزدی مهریه‌ای هم تعیین شود، در واقع قولی است که مرد در نامزدی به زن می‌دهد که در آینده و در صورت ازدواج، آن میزان مهریه به زن تعلق خواهد گرفت.

آیا برقراری رابطه زناشویی در دوران نامزدی قانونی است؟

نه! تا زمانی که بین زن و مرد صیغه شرعی نکاح (موقت یا دائم) جاری نشده، برقراری رابطه زناشویی غیرقانونی و قابل پی‌گرد کیفری است. در بعضی خانواده‌ها رایج است که برای شرعی شدن رابطه دختر و پسر نامزد شده، صیغه شرعی نکاح را به طور موقت بین آن‌ها جاری می‌کنند. در این صورت گرچه ظاهراً بین آن‌ها رابطه نامزدی ایجاد شده، اما با جاری شدن صیغه شرعی نکاح موقت، قانوناً بین آن‌ها علقه زوجیت موقت ایجاد می‌شود و زن و شوهر به حساب می‌آیند. در این صورت برقراری هرگونه رابطه زناشویی بین آن‌ها آزاد و قانونی است.

آیا هر یک از طرفین نامزدی می‌تواند نامزدی را به هم زده و از ازدواج منصرف شود؟

بله. با وعده ازدواج یا نامزدی هیچ رابطه حقوقی بین طرفین ایجاد نمی‌شود و صرفاً قولی است که زن و مرد به هم می‌دهند تا در آینده با هم ازدواج کنند. بنابراین هر زمان هر یک از طرفین بخواهد می‌تواند از قول خود برگشته و نامزدی را به هم بزند.

با برهم خوردن نامزدی، تکلیف مهریه تعیین شده چه می‌شود؟

دو حالت دارد:

الف) در دوره نامزدی، صیغه عقد موقت جاری نشده است. در این صورت حتی اگر در نامزدی میزان مهریه هم تعیین شده باشد، با برهم زدن نامزدی توسط مرد و انصراف او از ازدواج، زن هیچ حقی بر مهریه نخواهد داشت. چون مهریه زمانی به زن تعلق می‌گیرد که صیغه عقد نکاح دائم جاری شود.

ب) در دوره نامزدی، صیغه عقد موقت نیز جاری شده است. از آنجایی که یکی از شرایط صحت عقد موقت تعیین مهریه است، پس با جاری کردن صیغه عقد موقت مهریه‌ای هم برای او تعیین می‌شود. مهریه تعیین شده در عقد

موقت غیر از مهریه‌ای است که مرد متعهد می‌شود در عقد دائم به زن بپردازد. مهریه تعیین شده در عقد موقت به محض جاری شدن صیغه عقد موقت به زن تعلق می‌گیرد. اما تا زمانی که صیغه عقد نکاح دائم جاری نشده، زن حقی بر مهریه مورد تعهد مرد برای عقد دائم ندارد.

آیا می‌توان برقراری رابطه زناشویی در دوران نامزدی و برهم زدن آن توسط مرد را مصداق فریب دانست؟

همان‌طور که گفته شد، برقراری رابطه زناشویی در دوران نامزدی منع قانونی دارد مگر اینکه صیغه شرعی عقد موقت بین زن و مرد جاری شده باشد. در این صورت برقراری رابطه زناشویی کاملاً قانونی و در قالب عقد موقت صورت می‌گیرد. در مورد عقدی که فرض رضایت زن در آن نهفته است، نمی‌توان ادعای فریب را مطرح کرد.

اما اگر در دوره نامزدی بدون اجرای صیغه عقد موقت بین زن و مرد رابطه زناشویی برقرار شود، این رابطه قانوناً «زنا» تلقی شده و برای هر دو طرف مسئولیت کیفری دارد.

آیا برقراری زناشویی در دوران نامزدی، حق زن بر مهریه را از بین می‌برد؟

تکرار می‌کنم تا زمانی که عقد ازدواج واقع نشده، مهریه موضوعیت ندارد. حال اگر دختری هنگام برقراری رابطه با نامزدش باکره نباشد و این رابطه با رضایت او صورت بگیرد، هر دو مرتکب زنا شده‌اند و هر دو از نظر کیفری مسئولیت دارند و زن هیچ حقی بر مهرالمثل ندارد. اما اگر رابطه زناشویی بین دو نامزد به اجبار و عنف از طرف مرد صورت بگیرد، در این صورت مرد علاوه بر اینکه مسئولیت کیفری دارد، مسئول پرداخت مهرالمثل به زن خواهد بود. علاوه بر آن، در صورت درخواست زن در مورد آسیب‌های جسمی و روانی وارد شده به او، مرد به پرداخت دیه یا ارزش نیز می‌تواند محکوم شود.

اما اگر دختری هنگام برقراری رابطه با نامزدش باکره باشد و در دوره نامزدی بکارتش را از دست بدهد، در این صورت دو حالت دارد:

الف) برقراری رابطه بدون رضایت دختر باکره و با اجبار و زور توسط مرد انجام شده. در این صورت اگر زن بتواند موضوع اجبار را در دادگاه اثبات کند، به عنوان «تجاوز» یا «زناى به عنف» تلقى می‌شود و مرد علاوه بر اینکه به لحاظ زناى به عنف مسئولیت کیفری دارد، ضامن پرداخت ارش البکاره و مهرالمثل زن خواهد بود. همچنین اگر در حین برقراری رابطه صدمات جسمی و روانی به زن وارد شده باشد و با درخواست زن، می‌تواند به پرداخت دیه یا ارش نیز محکوم شود. (ماده ۲۳۱ قانون مجازات اسلامی، کتاب حدود)

ب) برقراری رابطه با رضایت هر دو صورت گرفته. رضایت هم شامل مواردی می‌شود که زن و مرد هر دو مایل به داشتن رابطه زناشویی باشند و بدون هیچ فشار فیزیکی یا روانی، این رابطه برقرار شود. همچنین شامل مواردی می‌شود که زن مدعی فریب از طرف مرد باشد. مثلاً مدعی شود که مرد او را با این وعده که رابطه آن‌ها با ازدواج در آینده تداوم خواهد یافت، زن را راضی به برقراری رابطه زناشویی کرده باشد.

در هر شرایطی، در صورت رضایت زن به برقراری رابطه زناشویی و از دست دادن بکارت، هر دو شخص از نظر کیفری به لحاظ تحقق جرم زنا مسئولیت دارند و چون زن رضایت داشته، مرد ضامن پرداخت ارش البکاره یا مهرالمثل زن نخواهد بود. بنابراین، وعده ازدواج و پیمان نامزدی بین زن و مرد رابطه یا علقه زوجیت ایجاد نمی‌کند؛ حتی اگر مهریه هم تعیین شده و تمام یا قسمتی از آن نیز به زن پرداخت شده باشد. زیرا پرداخت مهریه تعیین شده یا بستن پیمان نامزدی بدون جاری شدن صیغه عقد نکاح، هیچ رابطه زوجیتی را ایجاد نمی‌کند و هر یک از زن و مرد می‌تواند این پیمان را برهم زند و پیمان (نامزدی) و تعهد بر نکاح، آن‌ها را ملزم و مجبور به انجام آن نمی‌کند. بنابراین نامزدی صرفاً تعهدی است برای عقد ازدواجی که هر زمان قابل فسخ و برهم‌زدن است و هر یک از طرفین هر زمان می‌تواند از انجام آن (وصلت) خودداری کند و طرف دیگر نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کرده و نیز نمی‌تواند به صرف اینکه نامزدی را به هم زده است از او مطالبه خسارت کند. (ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی)

گاهی دیده می‌شود که دختر و پسری نامزد شده و به هم قول ازدواج داده‌اند و در این رابطه هزینه‌هایی را هم متقبل شده‌اند، اما در دوران نامزدی متوجه شدند که نمی‌توانند با هم زندگی مشترک سالم و خوبی داشته باشند و تصمیم می‌گیرند که نامزدی را به هم بزنند. طرف مقابل یا خانواده او مدعی شده‌اند که چون برای

نامزدی متحمل هزینه شدند باید طرف برهم‌زننده نامزدی از عهده جبران آن‌ها بر آید. هرچند چنین ادعایی از نظر قانونی ضمانت اجرایی ندارد اما پرسش بعدی مطرح می‌شود.

آیا هدایایی که طرفین در دوران نامزدی به همدیگر دادند قابل مطالبه است؟

بحث هدایا از هزینه‌هایی که برای مراسم نامزدی شده، متفاوت است و طرفین می‌توانند در صورت برهم‌خوردن نامزدی اگر هدایایی به هم داده باشند آن‌ها را مطالبه کنند. اما نحوه و چگونگی استرداد یا پس‌دادن آن‌ها تابع شرایط و اوصاف هدایای داده‌شده است.

بعضی هدایا را می‌شود عیناً به هدیه‌دهنده برگرداند. بعضی از هدایا را نمی‌توان عیناً برگرداند ولی می‌شود قیمت‌شان را به طرف برگرداند و بعضی از هدایا هم اساساً قابل پس‌دادن نیستند.

حال در صورت مطالبه هدیه‌ای، اگر عین آن چیزی که هدیه داده شده موجود باشد باید عین آن را برگردانند.

اگر هدیه مزبور ماهیتاً به گونه‌ای باشد که با مصرف کردن آن و استفاده، عین آن از بین می‌رود، در این گونه موارد عین هدیه داده‌شده قابل مطالبه و پس‌گرفتن نیست. مثل: گل و شیرینی. اما اگر هدایا از نوعی باشد که با مصرف و استفاده از آن‌ها، از بین نمی‌روند ولی در زمان مطالبه عین آن‌ها موجود نباشد، در این صورت به جای عین هدیه، قیمت آن به طرف مقابل داده می‌شود.

مثال مثلاً اگر در دوران نامزدی مردی به نامزد خود حلقه طلا،

یک دست لباس و یک سبد بزرگ گل و شیرینی هدیه داده باشد و بعد از مدتی نامزدی به‌هم بخورد، در صورتی که پسر یا خانواده‌اش بخواهند هدایایی را که داده‌اند پس بگیرند، دختر یا خانواده‌اش باید عین حلقه طلا را به پسر برگردانند و در مورد یک دست لباس هم اگر همان لباس با همان کیفیت و بدون استفاده باقی مانده باشد، عین آن را برمی‌گردانند. ولی اگر از لباس استفاده کرده و مستعمل و کهنه شده باشد باید قیمت آن را حساب کنند و به پسر برگردانند.

ممکن است دختر حلقه نامزدی را گم کرده باشد. در این صورت هم یا باید عین همان حلقه را تهیه کند و به پسر یا خانواده‌اش برگرداند، یا اینکه با توافق آن را قیمت‌گذاری کنند و قیمتش را به پسر یا خانواده او بپردازد.

در مورد سید بزرگ گل و شیرینی، چون جنس این دست‌هدایا از نوعی است که برای یک بار مصرف قابل استفاده است و با مصرف از بین می‌روند، یا در اثر مرور زمان پژمرده شده و از بین می‌روند، دختر یا خانواده‌اش هیچ الزامی به پس‌دادن گل و شیرینی یا قیمت آن به پسر یا خانواده‌اش ندارند.

همان‌طور هدایایی که دختر در دوران نامزدی به پسر می‌دهد باید به ترتیب فوق به دختر برگردانده شود.

اگر یکی از طرفین (نامزدها) فوت کند، هدایا چگونه برگردانده می‌شود؟

اگر رابطه نامزدی به علت فوت یکی از نامزدها به هم بخورد، عین هدایایی که عیناً باقی مانده‌اند مثل حلقه نامزدی، لباس یا هر چیزی که هدیه داده شده و از بین نرفته، برگردانده می‌شود.

اما در مورد هدایایی که به نحوی مصرف شده یا گم‌شده، یا از بین رفته‌اند و نمی‌توان عین آن‌ها را برگرداند، برای طرف مقابل الزامی وجود ندارد که قیمت آن‌ها را بپردازد.

نکته مهم اینکه در مورد فوت یکی از نامزدها، لزومی به دادن قیمت هدیه نیست. حتی اگر از بین رفتن آن‌ها در اثر تقصیر گیرنده هدیه باشد.

آیا برای نامزدی، ارائه گواهی پزشکی لازم است؟

برای عقد نکاح، ارائه «گواهی سلامت» برای هر دو طرف لازم است و با معرفی دفتر ثبت ازدواج به یکی از آزمایشگاه‌ها، این گواهی اخذ می‌شود. در مورد نامزدی، الزامی به ارائه گواهی سلامت نیست ولی هر یک از طرفین می‌تواند از طرف دیگر بخواهد که گواهی پزشکی مبنی بر سلامت از بعضی بیماری‌های واگیردار (مثل سل، ایدز، سفلیس و سوزاک) اخذ و به طرف مقابل ارائه دهد.

نکاح یعنی چه؟

«نکاح» واژه‌ای عربی به معنی عقد ازدواج بین زن و مرد است که وارد قانون مدنی ما شده.

آیا دختر باکره بالغ و رشید می‌تواند خودش همسر آینده‌اش را انتخاب کرده و ازدواج نماید؟

اگرچه در هیچ‌یک از قوانین منعی برای انتخاب همسر توسط دختر باکره بالغ عاقل و رشید وجود ندارد اما برای ثبت ازدواج او در قانون مدنی شرایطی پیش‌بینی شده که به نحوی اختیار دختر باکره را در امر ازدواج، در سایه اذن پدر یا جد پدری قرار داده است. طبق قانون مدنی، ازدواج دختر باکره گرچه به سن بلوغ رسیده باشد، موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است. (ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی)

یعنی اگر دختری که باکره است قصد ازدواج داشته باشد، در صورت زنده‌بودن پدر یا جد پدری‌اش، برای ثبت ازدواج در دفترخانه به اجازه هر کدام از پدر یا جد پدری‌اش که زنده است نیاز دارد. هرچند که دختر رشید و بالغ و عاقل باشد و هرچند دارای مقام و موقعیت بالای علمی، اجتماعی و سیاسی باشد عقد ازدواج او در صورتی در دفتر ازدواج ثبت می‌شود و جنبه رسمی پیدا می‌کند که اجازه پدر یا جد پدری‌اش در موقع وقوع عقد وجود داشته باشد؛ وگرنه عقد ازدواج دختر باکره بالغ و رشید بدون اجازه پدر یا جد پدری ثبت نمی‌شود.

اما در مورد اینکه آیا نفس عقد ازدواجی که بدون اجازه پدر یا جد پدری دختر واقع شده، صحیح است یا باطل؟ یعنی اگر دختر بدون اجازه پدر یا جد پدری‌اش (در صورت زنده‌بودن) با جاری کردن صیغه عقد ازدواج و بدون ثبت آن در دفترخانه با همسرش رابطه زناشویی برقرار کند، آیا این رابطه قانوناً صحیح است یا نه؛ از نظر شرعی صحیح نیست و زنا محسوب می‌شود.

در این مورد بین فقها و مراجع فقهی اختلاف نظر وجود دارد. اما از آنجایی که قانون مدنی از نظر مشهور فقها تبعیت کرده، قانون بر این است که عقد ازدواج دختر باکره بدون اجازه پدر یا جد پدری‌اش صحیح است و آن‌ها زن و شوهر محسوب می‌شوند. همچنین در صورت برقراری رابطه زناشویی، هیچ مسئولیت کیفری متوجه دختر

و پسر نیست. شاهد این نظریه مواد ۱۰۶۲ تا ۱۰۶۵ قانون مدنی است که شرایط صحت عقد نکاح را بیان کرده و در هیچ کدام از این مواد قانونی به اجازه پدر یا جد پدری در مورد نکاح دختر باکره به عنوان شرط صحت عقد نکاح اشاره‌ای نشده. در ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی نیز که مقرر شده «نکاح دختر باکره موقوف به اجازه پدر یا جد پدری است» مقرر نکرده که عدم کسب اجازه، موجب بطلان عقد است.

در برخی جوامع سنتی و در بعضی از شهرستان‌ها مواردی وجود دارد که به صورت عرف در آمده و یکی از این موارد اینکه دختر و پسری که قصد ازدواج دارند و با مخالفت خانواده‌های خود مواجه هستند، یا به علت فقر مالی امکان تهیه و تدارک هزینه‌های مراسم عروسی و ازدواج را ندارند، معروف است که با هم فرار می‌کنند و به شهر دیگری می‌روند و در آنجا به عقد ازدواج یکدیگر در می‌آیند و به این ترتیب پدر و مادر خود را در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌دهند. در این موارد صرفاً برای ثبت در دفترخانه، پدر یا جد پدری اجازه خود را بعد از وقوع عقد صادر می‌کند. در واقع می‌توان گفت در ازدواج دختر باکره، اجازه پدر جنبه تشریفاتی دارد و برای ثبت آن در دفترخانه لازم است.

اگر عدم اجازه پدر یا جد پدری را موجب بطلان عقد نکاح دختر باکره قلمداد کنیم باید رابطه زناشویی واقع شده بین آن‌ها را غیرشرعی و نامشروع تلقی کنیم؛ در حالی که در شرع و نیز در قانون، شرط اعتبار هر عقدی قصد و اراده طرفین عقد یعنی خواسته آن‌ها و اهلیت آن‌ها یعنی بلوغ و رشد، تعیین شده است.

اگر عقد ازدواج دختر باکره‌ای که بدون اجازه پدر یا جد پدری واقع شده، در دفترخانه ثبت نشود چه عواقبی برای دختر دارد؟

در خیلی از موارد مثل اقامت در هتل یا تولد فرزند و اخذ شناسنامه برای فرزند و... که نیاز به ارائه سند ازدواج است، زن و مرد هر دو دچار مشکلات جدی خواهند شد.

در صورت فوت مرد، زن در موقعیت پیچیده و زمان‌بر «اثبات ازدواج» قرار می‌گیرد. همچنین در صورت وقوع هرگونه اختلاف بین زن و شوهر، درخواست مهریه، اجرت‌المثل و این قبیل حقوق قانونی اولین مشکل بزرگی که زن با آن مواجه می‌شود، اثبات واقعه ازدواج است که علاوه بر زمان‌بر بودن، مستلزم صرف

هزینه‌های دادرسی اعم از حق‌الزحمه و کیل و دادخواست و... است.

؟
عدم ثبت ازدواج در دفترخانه، چه عواقبی برای مرد دارد؟

عدم ثبت ازدواج در دفترخانه موجب مسئولیت کیفری برای مرد است.

؟
آیا پسران مجرد نیز در انتخاب همسر نیاز به اذن پدر یا جد پدری خود دارند؟

نه! این محدودیت صرفاً برای دختران باکره پیش‌بینی شده؛ حتی اگر در سنین بالای رشد عقلی و با موقعیت علمی، شغلی و اجتماعی بالا باشند. پسران بالای ۱۵ سال قمری بدون هرگونه محدودیت قانونی می‌توانند همسر خود را انتخاب و صیغه عقد را جاری سازند.

نکته با توجه به قانون بالا، از این حیث تبعیضی ناروا بین زنان و مردان مشاهده می‌شود. به این شرح که اگر دختر باکره‌ای هر چند در سن مثلاً ۴۰ یا ۵۰ سالگی باشد و هر چند دارای سمت‌های مهم لشکری یا کشوری (مثل نماینده مجلس، شهردار، وزیر یا استاد دانشگاه) باشد به فرض اینکه پدر چنین دختری بی‌سواد یا کم‌سواد و فردی عامی باشد و خود در همه امور با دخترش مشورت نماید، در زمان ازدواج چنین دختری نیاز به کسب موافقت چنین پدری دارد. حال آنکه به‌عکس آن، یعنی اگر پسری که سن او ۱۵ سال قمری است و بی‌سواد هم هست و پدر او استاد دانشگاه باشد، این پسر برای ازدواج نیاز به کسب موافقت و اجازه پدر یا هیچ‌کس دیگری ندارد!

لازم به ذکر است که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» زنان و مردان در تمام امور و از هر حیث برابر تلقی شده‌اند و از آنجا که ایران عضو شورای حقوق بشر سازمان ملل و از متعهدین به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است، اصولاً قانون‌گذار ایرانی حق تصویب قوانین مخالف مفاد اسناد بین‌المللی ذکر شده را نداشته و این قبیل قوانین مغایر با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی ایران است.

ازدواج دختران از چه سنی آزاد است؟

نکاح دختر از سن ۱۳ سال شمسی آزاد است. اما نکاح دختر کمتر از ۱۳ سال شمسی منوط به اذن ولی او به شرط رعایت مصلحت دختر است که تشخیص این مصلحت با دادگاه بوده و باید پدر از دادگاه کسب اجازه کند. (ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی)

پس هیچ عاقد و دفتر ثبت ازدواجی حق ندارد ازدواج دختر بچه کمتر از ۱۳ سال را حتی اگر پدر یا جد پدری اش هم به ازدواج او راضی باشد، ثبت نماید. اگر پدر دختر کمتر از ۱۳ سالی قصد داشته باشد که دخترش را به عقد مردی در بیاورد، باید قبل از وقوع عقد و ثبت آن به دادگاه خانواده مراجعه کرده و از دادگاه درخواست صدور حکم به صلاح بودن ازدواج دخترش را نماید. در صورتی که دادگاه حکم به صلاح بودن ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال را صادر کند، عقد ازدواج او قابل ثبت در دفتر ازدواج است.

آیا مادر حق دارد با ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال خود مخالفت کند؟

نه! اذن و اجازه مادر در هیچ شرایطی تأثیری در ثبت و قانونی بودن ازدواج دخترش ندارد. قابل توجه و جای شگفتی است که نظر و عقیده مادر نسبت به موافقت یا مخالفت با ازدواج دخترش هیچ تأثیری ندارد. اما کسی که از طرف پدر یا جد پدری برای بعد از مرگ هر کدام از آن‌ها به عنوان وصی دختر تعیین شده باشد، حق دارد همچون پدر یا جد پدری با ازدواج دختر موافقت یا مخالفت کند. بنابراین پدر یا جد پدری و وصی منصوب از طرف پدر یا جد پدری حق هرگونه مداخله‌ای را در امر ازدواج و امور مالی فرزندان بعد از مرگ آن‌ها دارد، ولی مادر از داشتن چنین حقی محروم است!

عواقب عدم اخذ اجازه از دادگاه برای ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال چیست؟

ازدواج با دختر کمتر از ۱۳ سال بدون رعایت مقررات قانونی، جرم است و کسی که در وقوع این جرم دخالت و نقش داشته باشد مستلزم مجازات است. منظور از

رعایت مقررات قانونی این است که پدر یا ولی دختر کمتر از ۱۳ سال با رعایت مصلحت دختر، اذن به ازدواج او داشته باشد. ولی اذن پدر در مورد ازدواج دختر کمتر از ۱۳ سال کافی نیست و لازم است پدر یا ولی او اجازه دادگاه را هم کسب کند. حال اگر مردی بدون رعایت این پروسه و صرفاً به اذن پدر یا ولی دختر او را به عقد ازدواج خود در آورد، نه تنها او مرتکب جرم شده بلکه پدر یا ولی دختر و نیز عاقدی که صیغه عقد را جاری کرده در این جرم شریک هستند. صرف مشارکت در به ازدواج در آوردن دختر کمتر از ۱۳ سال بدون اجازه دادگاه، مستوجب مجازات تعزیری درجه شش است.

حال اگر در این ازدواج دختر بر اثر برقراری رابطه زناشویی دچار آسیب‌های جسمی مثل نقص عضو یا مرض دائمی ناشی از آن شود، مرد علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود. همچنین اگر برقراری رابطه زناشویی منجر به فوت دختر شود، مرد علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

نکته نکته جالب توجه اینکه اگرچه مادر حقی بر دادن اجازه ازدواج به دخترش ندارد، اما در صورت ازدواج دختر زیر ۱۳ سال اگر مشخص شود که مادر در آن نقش داشته، مادر نیز به عنوان مرتکب جرم و مستوجب حبس تعزیری درجه شش شناخته می‌شود. (ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

آیا دختر باکره بالغی که قصد ازدواج دارد، تا زمانی که پدر یا جدپدری‌اش اجازه ازدواج به او ندهند هرگز نمی‌تواند ازدواج کند؟

می‌تواند، ولی مستلزم طی مراحل قانونی و صرف هزینه‌های دادرسی است. در این مواقع، دختر باید به راه‌حل قضایی متوسل شود. یعنی دختر باکره بالغ و رشیدی که قصد ازدواج دارد اما پدر یا جد پدری به او اجازه ازدواج نمی‌دهد، حق دارد یا خودش شخصاً به دادگاه خانواده مراجعه کند یا با استفاده از خدمات وکیل دادگستری و پرداخت حق‌الزحمه، پرونده‌ای در دادگستری باز کرده و با معرفی مردی که قصد ازدواج با او را دارد و با عنوان کردن شرایط عقد، از دادگاه بخواهد که از طرف پدر یا جد پدری‌اش به او اجازه ازدواج بدهد. دادگاه بررسی می‌کند و پدر

یا جد پدری دختر را به محکمه دعوت کرده و از او دلایل مخالفت یا عدم موافقتش را می پرسد. چنانچه پدر یا جد پدری بدون دلیل موجه با نکاح دختر مخالف باشد، در این صورت دادگاه اجازه ازدواج را صادر می کند و این اجازه جانشین اجازه پدر یا جد پدری دختر است و به این ترتیب عقد نکاح ثبت می شود. همچنین در نکاح موقت یا منقطع (عقد صیغه ای) هم اگر دختر باکره باشد، عقد نکاح موقت او بدون اخذ اجازه پدر یا جد پدری اش در دفترخانه ثبت نمی شود و لازم است که دختر اجازه پدر یا جد پدری اش را به دفترخانه ارائه دهد، یا اینکه پدر یا جد پدری در هنگام ثبت آن در دفترخانه حضور داشته و اجازه خودش را اعلام کند.

مثال اگر دختری مثلاً به نام لیلا بخواهد به عقد دائم یا موقت پسری مثلاً به نام مراد در آید و پدر لیلا مخالف این ازدواج باشد و دلیل قانع کننده ای هم برای مخالفتش نداشته باشد، لیلا ناچار است به دادگاه مراجعه کند و با تقدیم دادخواست و معرفی مراد و با ذکر خصوصیات اخلاقی، خانوادگی، شغلی و... او به دادگاه، از دادگاه بخواهد که به او اجازه ازدواج با مراد را بدهد. دادگاه پس از بررسی چنانچه مخالفت پدر لیلا را غیرموجه تشخیص دهد، اجازه ازدواج آن دو را صادر می کند.

نکته دلایل مخالفت پدر زمانی موجه است که فرد مورد نظر دختر مشکل اساسی داشته باشد. مثلاً معتاد یا خلافکار، یا دارای بیماری خاص، یا ولگرد و امثال آن باشد.

اگر دختری پدر داشته باشد اما به دلایلی به او دسترسی ندارد یا نتواند او را ببیند، چگونه می تواند ازدواج کند؟

اگر دختر باکره و بالغ و رشیدی که می خواهد ازدواج کند، پدر یا جد پدری داشته باشد ولی آن ها در سفر یا در جایی باشند که دختر از محل اقامتشان بی خبر است و به آن ها دسترسی ندارد، یا در صورتی که پدر یا جد پدری مجنون باشد، در این موارد هم باید مانع ازدواجش را از طریق دادگاه از سر راه بردارد. یعنی لازم است یا با استفاده از وکیل دادگستری یا شخصاً با مراجعه به دادگاه ثابت کند که به پدر یا جد پدری اش دسترسی ندارد، یا ثابت کند که اذن پدر یا جد پدری به دلیل جنون یا سفه آن ها اعتبار قانونی ندارد و با ارائه اسناد و مدارک مورد ادعایش

از دادگاه بخواهد که اجازه ازدواج او را صادر کند. در این صورت هم دادگاه بعد از بررسی‌های لازم، از طرف پدر یا جد پدری اجازه ثبت ازدواج را صادر می‌کند. (ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی)

آیا می‌شود زنی را به اجبار به عقد کسی درآورد؟

اگر زنی - اعم از دختر باکره یا غیرباکره - به اجبار و اکراه به عقد ازدواج کسی در آید، همین که اکراه یا اجبار از او برداشته شد و توانست آزادانه اعلام اراده کند که راضی به ازدواج هست یا نه، می‌تواند اراده خود را اعلام کرده و عقد ازدواج مذکور را قبول یا رد کند. چنانچه بعداً در زمانی که دیگر هیچ اجبار و فشاری روی او نیست اعلام کند که علی‌رغم اجبار اولیه برای عقد ازدواج، آن را قبول و به امر ازدواج رضایت دارد، در این صورت قانوناً عقد ازدواج واقع شده صحیح است و مشکلی در روابط آن‌ها نیست.

اما اگر زن بعد از برطرف شدن فشار و اجبار به ازدواج، در وضعیت رها و آزاد اعلام کند که راضی به عقد نبوده و عقد ازدواج او تحت فشار و اجبار یا اکراه واقع شده، عقد او باطل است و باید بطلان آن را از دادگاه بخواهد.

دختر یا زنی که به اجبار به عقد کسی درآمده، تا چه زمانی فرصت دارد عقد را رد یا قبول کند؟

البته همان‌طور که در بالا گفته شد اعلام عدم رضایت و اجباری و اکراهی بودن عقد باید بلافاصله بعد از برطرف شدن اجبار و اکراه و آزاد شدن اراده زن باشد. پس اگر زنی بعد از گذشت مدتی از رفع اجبار و اکراه و امکان اعلام اراده بر رضایت یا عدم رضایت، اعلام کند که در زمان عقد تحت فشار و اجبار و اکراه بوده، عقد باطل نمی‌شود. زیرا طبق قانون او می‌باید بلافاصله بعد از رفع اجبار و اکراه این را اعلام می‌کرد، نه بعد از گذشتن مدت زمان طولانی از واقعه. (ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی)

مثال فرض که زنی را به زور به دفتر ثبت ازدواج ببرند و با تهدید اینکه پدر یا مادر نزد فلان اشخاص گروگان است، اگر بله را نگوید کشته می‌شود و اگر بگوید جاننش را نجات می‌دهی. خب، در این وضعیت زن بی‌نوا مجبور به گفتن بله شده و عقد جاری می‌شود. حال اگر زن که در آن

وضعیت و برای نجات جان پدر یا مادرش راضی به عقد شده، بعد از اینکه پدر یا مادرش آزاد شدند و در محلی امن و در امنیت قرار گرفتند، باید بلافاصله به همان دفترخانه رفته و اعلام کند که رضایتش برای عقد ازدواج مخدوش بوده و عقد ازدواجش صحیح نیست. همچنین با ارسال اظهارنامه‌ای به شوهر فعلی اش - که به زور به همسری او در آمده- اعلام کند که عقد او از روی اجبار بوده و واقعاً راضی به این ازدواج نبوده و نیست. در این صورت باید با مراجعه به دادگاه، حکم باطل بودن عقد ازدواجش را از دادگاه بگیرد.

اما اگر چنین زنی بعد از آزاد شدن پدر یا مادر و در امن و امان قرار گرفتن آن‌ها این اقدامات را انجام ندهد و عدم رضایت خود در زمان عقد را اعلام نکند، رضایت او ثابت شده تلقی می‌شود و عقد او صحیح است.

؟ در قانون مدنی چند نوع عقد ازدواج داریم؟

قانون مدنی ایران دو نوع عقد ازدواج را به رسمیت شناخته است:

۱. عقد دائم
۲. عقد موقت یا منقطع

؟ عقد نکاح دائم یعنی چه؟

«عقد نکاح دائم» عقدی است که زن و شوهر در آن قصد دارند عقد ازدواجشان دائمی باشد و به طور دائم با هم زندگی مشترک داشته باشند، بدون اینکه برای آن مدتی تعیین شده باشد.

پس عقد دائم، عقدی است بدون مدت. اگر عقدی بدون مدت واقع شود اما بعد از وقوع عقد یکی از طرفین مدعی شود که از نظر او عقد ازدواج موقت یا منقطع بوده، ادعای او مبنایی ندارد و عقد واقع شده دائم است.

؟ عقد نکاح موقت یا منقطع به چه عقدی گفته می‌شود؟

عقد نکاح موقت یا منقطع، عقد ازدواجی است که برای مدت معینی واقع شده باشد و در بین مردم اصطلاحاً به آن «صیغه» می‌گویند.

پس عقد نکاح موقت یا منقطع، عقد ازدواجی است که در آن حتماً باید مدت تعیین شده باشد و به عبارت روشن‌تر:

۱. مدت دار باشد

۲. مدت عقد معین باشد

۳. مدت عقد مشخص باشد

۴. در قانون، مدت معینی برای عقد موقت تعیین نشده و این عقد می‌تواند برای مدتی از چند دقیقه تا ۹۹ سال واقع شود.

بنابراین در صیغه عقد نکاح موقت نمی‌توان صیغه عقد را برای مدتی نامشخص اعلام کرد. مثلاً در این نوع عقد نمی‌توان گفت «تو را برای مدتی به عقد خود در آوردم» و طرف دیگر هم با این وصف نمی‌تواند اعلام کند که «برای مدتی به عقد تو در آمدم!»

جاری شدن صیغه عقد موقت به این نحو و بدون معین بودن مدت عقد و ازدواج، قانوناً عقد موقت نیست اگرچه در کلام، عاقد از واژه «موقت» هم استفاده کند. پس واقع شدن عقد ازدواج با این وصف و بدون معین بودن مدت، عقد موقت به حساب نمی‌آید. بنابراین لازم است که گفته شود «تو را به عقد خود در آوردم برای مدت (مثلاً) ۳ ماه» و طرف دیگر هم قبول کند که «برای ۳ ماه به عقد ازدواج تو در آمدم.»

آیا عقد موقت به هر صورت و با هر شرایطی صحیح است؟

نه! برای صحت عقد موقت، مثل هر عقد و معامله دیگری شرایطی لازم است که باید وجود داشته باشد. لازمه صحت عقد موقت وجود شرایط زیر است:

۱. در عقد موقت باید مدت معین و برای طرفین مشخص باشد. مثلاً تعداد روز، ماه یا سال عقد باید مشخص باشد.

۲. در عقد موقت باید مهریه معین باشد و اگر عقد موقت بدون تعیین مهریه

واقع شود و زن بدون مهریه به عقد موقت مرد در آید، عقد ازدواج باطل است.
(ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی)

پس در عقد موقت حتماً باید از طرف زن قید شود: «برای مدت ... با مهریه‌ای به میزان ... خودم را به عقد تو در آوردم.»

آیا عقد موقت هم باید مثل عقد دائم هنگام جاری شدن صیغه عقد، در دفترخانه ازدواج و طلاق به ثبت برسد؟

عقد موقت تابع شرایط عقد دائم نیست و می‌توان بدون ثبت، آن را جاری کرد. در حالی که ثبت نکاح دائم الزامی است. (ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

اما ثبت عقد موقت فقط در صورتی لازم است که یکی از سه شرط زیر موجود باشد:

۱. باردار شدن زوجه
۲. توافق طرفین
۳. شرط ضمن عقد

بدون وجود هر یک از این شرایط، برای زوجین الزامی به ثبت عقد موقت نیست.

آیا عدم ثبت ازدواج دائم یا موقت، جرم است؟

عدم ثبت ازدواج دائم و همچنین عدم ثبت ازدواج موقت در صورت وجود هر یک از شرایط لازم برای ثبت، از طرف مرد جرم است و چنانچه به درخواست زن برای ثبت ازدواج هم توجهی نکرده و از ثبت آن خودداری کند، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه الزام مرد را به ثبت ازدواج درخواست کند. در این صورت مرد علاوه بر اینکه ملزم به ثبت ازدواج می‌شود، به پرداخت جزای نقدی درجه پنج یا حبس تعزیری درجه هفت نیز محکوم خواهد شد. (ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

مهریه چیست؟

همین که عقد ازدواج واقع شد و زن و مرد به زوجیت هم در آمدند، از این عقد

آثاری به بار می‌آید که یکی از آن‌ها، الزام شوهر به دادن مهریه به زن است. حتی اگر در موقع عقد نیز مهریه تعیین نشده باشد این الزام از بین نمی‌رود و زن در هر زمانی می‌تواند از طریق مراجعه به دادگاه، مهریه خود را مطالبه کند.

در این صورت دادگاه پس از جلب نظر کارشناس در خصوص میزان مهریه، با توجه به برخی شرایط از جمله وضعیت زن و خانواده او در هنگام عقد، ابتدا میزان مهریه را تعیین کرده و بعد با صدور حکم مرد را ملزم به پرداخت آن به زن می‌کند. (ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی)

پس مهریه مالی است که در نتیجه عقد نکاح، مرد متعهد به پرداخت آن به زن می‌شود و بلافاصله پس از عقد به زن تعلق گرفته و در مالکیت او قرار می‌گیرد. مهریه ناشی از ازدواج است و مرد ملزم به پرداخت آن به زن است.

آیا می‌توان هر چیزی را به عنوان مهریه قرار داد؟

مهریه یعنی «آن چیزی که به عنوان مهر قرار می‌گیرد» باید دارای شرایط زیر باشد:

الف) مالیت داشته باشد. یعنی مال قابل خرید و فروش، و نقل و انتقال باشد.

ب) قابل تملک باشد. یعنی بتوان آن را مالک شد و به دست آورد.

پ) معلوم باشد، تا حدی که زوجین به ماهیت آن علم پیدا کنند.

پس اگر زنی مثلاً بگوید «مهریه‌ام سه کیلو بال مگس باشد» یا «دو دست و دو چشم مرد مهریه‌ام باشد» این شرط باطل است و مثل آنکه مهریه تعیین نشده باشد. زیرا بال مگس یا دست و چشم و کلاً اعضای بدن، مالیت ندارد و قابل تملک هم نیست.

یا ممکن است مهریه مال باشد اما قابل تملک نباشد. مثل اینکه زن شرط کند مهریه‌اش تمام پرنده‌های باغ وحش شهر باشد. درست است که پرنده‌ها مالیت دارند ولی چون متعلق به باغ وحش شهرند، قابل تملک نیستند.

یا مثلاً زن شرط کند که مهریه‌اش یک قطعه زمین باشد. در این صورت هم گرچه «یک قطعه زمین» مالیت دارد و قابل تملک هم هست، ولی معلوم نیست چه نوع زمینی و با چه کاربردی مورد نظر زن است. بنابراین مهریه به دلیل نامشخص و

معلوم نبودن آن، تعیین نشده تلقی می‌شود.

بنابراین در مهریه تعیین شده باید هر سه مشخصه: مالیت داشتن، قابل تملک بودن و معلوم بودن موجود باشد. مثلاً اگر زنی بگوید «مهریه‌ام یک دستگاه اتومبیل مرسدس بنز به هر رنگی و مدلی مهریه‌ام باشد» در این صورت مهریه تعیین شده است؛ چرا که یک دستگاه مرسدس بنز هم مالیت دارد و هم قابل تملک است و هم معلوم است.

چند نوع مهریه داریم؟

گاهی در عقد دائم، مهریه در عقدنامه معین می‌شود که به آن «مهر المسمی» می‌گویند. گاهی در عقدنامه هیچ ذکری از مهریه به میان نمی‌آید و پس از عقد می‌توان آن را تعیین کرد که به آن «مهر المثل» می‌گویند. ولی اگر میزان مهرالمثل قبل از برقراری رابطه زناشویی تعیین نشده باشد و مرد بخواهد زن را طلاق دهد، مهریه‌ای که به زن تعلق می‌گیرد «مهر المتعه» نامیده می‌شود.

بنابراین با توجه به زمان تعیین مهریه و برقراری رابطه زناشویی و وقوع طلاق، مهریه به عناوین سه‌گانه: مهر المسمی، مهر المثل و مهر المتعه نامیده می‌شود.

مهر المسمی چیست و چه انواعی دارد؟

مهر المسمی به مهریه‌ای گفته می‌شود که در زمان وقوع عقد نکاح معین و مشخص می‌شود. به عبارت روشن‌تر: مهریه‌ای را که در عقدنامه تعیین و اعلام شده، مهر المسمی می‌نامند. مثل یک قطعه زمین کشاورزی مساعد برای کشت سیب‌زمینی، یا یک قطعه طلای ۲۱ عیار ۱۵۰۰ گرمی.

مهر المسمی می‌تواند به صورت‌های زیر باشد:

الف) مهر المسمی می‌تواند به صورت «عین معین» یعنی مالی خاص و مشخص باشد. مثلاً «شش دانگ آپارتمان دارای پلاک ثبتی ... واقع در ...» باشد.

ب) مهر المسمی می‌تواند به صورت کلی ولی به طور مشخص تعیین شود. مثلاً «شش دانگ یکی از آپارتمان‌های ملک دارای پلاک ثبتی ... واقع در ... طبقه ...» یا مثلاً: دو کیلو طلای ۱۸ عیار، یا ۱۰۰ عدد سکه بهار آزادی، یا مقدار معینی

وجه رایج باشد.

منظور از «وجه رایج» این است که پولی را مهریه قرار دهند که رواج دارد و در خرید و فروش از آن استفاده می‌شود. پس نمی‌توان گفت «مهریه سه میلیون دینار یا دلار آمریکا باشد» زیرا دینار یا دلار آمریکا وجه رایج ایران نیست و در خرید و فروش مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

نکته مهریه‌ای که به صورت وجه رایج تعیین می‌شود، در صورت مطالبه زن و در هنگام وصول باید به نرخ شاخص بانک مرکزی یعنی «به نرخ روز» محاسبه شده و به زن پرداخت شود. (ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی)

حال اگر مردی بمیرد ولی پیش از مرگ مهریه همسرش را پرداخت نکرده باشد، در این صورت زن می‌تواند قبل از تقسیم ترکه (مالی که به عنوان ارث از مرد به‌جا مانده است) مهریه خود را مطالبه کند. در این صورت مهریه به نرخ روز فوت محاسبه و به زن پرداخت می‌شود. مثلاً اگر مهریه زنی که در سال ۱۳۵۳ ازدواج کرده ۵۰۰ هزار تومان باشد و زن آن را در سال ۹۸ مطالبه کند، در این صورت مهریه با شاخص بانک مرکزی و توسط کارشناس رسمی دادگستری به نرخ سال ۹۸ محاسبه و به زن پرداخت خواهد شد.

ممکن است شوهر این زن مثلاً در سال ۸۴ فوت کرده باشد و زن و فرزندان تا چند سال تصمیم به تقسیم ترکه نداشته‌اند، ولی در سال ۹۸ تصمیم می‌گیرند که ترکه را بین خود تقسیم کنند. زن همچنان می‌تواند قبل از تقسیم ترکه، مهریه خود را مطالبه کند. اما در این مورد مهریه زن به نرخ سال ۹۸ محاسبه نمی‌شود، بلکه به نرخ سال فوت مرد محاسبه و به زن پرداخت می‌شود.

پ) مهرالمسمی می‌تواند منفعت باشد. مثلاً «کلیه میوه‌های باغ دارای پلاک ثبتی ... واقع در ...» به عنوان مهریه به زن تملیک شود، یا مالکیت «منافع آپارتمان دارای پلاک ثبتی ... واقع در ...» به عنوان مهریه به زن تعلق بگیرد.

ث) مهرالمسمی می‌تواند انجام‌دادن کار یا خدمتی باشد. مثلاً «انجام سفر حج» یعنی پرداخت هزینه سفر حج به زن.

پس مهرالمسمی مهری است که در عقد نکاح یا ازدواج معین و در متن عقدنامه قید می‌شود.

مهرالمثل چیست و چه انواعی دارد؟

همان‌طور که قبلاً گفته شد اگر در عقد نکاح مهریه تعیین و مشخص شود، مهرالمسمی نامیده می‌شود. اما گاهی اتفاق می‌افتد که در عقد نکاح دائم مهریه تعیین نمی‌شود و در متن عقدنامه هم مهریه‌ای قید نمی‌شود. در این صورت زوجین و به عبارت دیگر زن و شوهر می‌توانند بعد از وقوع عقد و قبل از وقوع رابطه زناشویی، در مورد اندازه و میزان مهریه با هم تراضی کنند و بین خود مهریه‌ای را برای زن معین کنند. در این صورت هم مهریه تعیین شده به عنوان مهرالمسمی نامیده می‌شود.

اما اگر:

الف) قبل از اینکه مهریه تعیین شود، بین زن و شوهر رابطه زناشویی برقرار شود. در این صورت مهریه‌ای که به زن تعلق می‌گیرد «مهرالمثل» نامیده می‌شود.

مهرالمثل مهریه‌ای است که میزان آن باید با وضعیت زن تناسب داشته باشد. به این ترتیب که میزان آن با در نظر گرفتن وضعیت و موقعیت زن و مقایسه او با زنان دیگر (از قبیل زنان و دختران فامیل و اقوام نزدیکش) و با توجه به وضعیت خانوادگی و شئونات زن تعیین می‌شود.

اگر بین زن و شوهر در تعیین مهرالمثل اختلافی ایجاد شود، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه «تقاضای تعیین مهرالمثل» کند. در این صورت دادگاه با ارجاع امر به کارشناسان رسمی دادگستری که در این زمینه تخصص دارند، و با توجه به وضعیت زن و میزان مهریه زنان نظیر او در فامیل و اقوام نزدیک و در میان دوستانش و... میزان مهرالمثل او را تعیین می‌کند.

اما ممکن است در عقدنامه قید شود که بعد از عقد، مهریه را شوهر یا شخص ثالثی (مثلاً پدرشوهر یا فردی که دوست آن‌هاست) تعیین کند. یا قید شود که مهریه بعد از عقد توسط زوجه (یعنی زن) تعیین شود. در این صورت سه وضعیت پیش می‌آید:

۱. اگر در عقدنامه اختیار تعیین مهر به عهده شوهر گذاشته شده باشد، میزان مهریه را شوهر هر قدر که خواست - حتی کمتر یا بیشتر از مهرالمثل - می‌تواند تعیین کند.

۲. اگر در عقدنامه اختیار تعیین مهریه به شخص ثالثی واگذار شده باشد، در این صورت هم شخص ثالثی که اختیار تعیین مهر دارد می‌تواند میزان مهریه را کمتر یا بیشتر از مهرالمثل تعیین کند.

۳. اگر در عقدنامه قید شود که بعد از عقد اختیار تعیین مهر با خود زوجه (زن) است، در این صورت زن نمی‌تواند میزان مهریه خودش را بیشتر از مهرالمثل تعیین کند!

این تبعیض آشکار در قانون‌گذاری مشاهده می‌شود و پرسشی که به ذهن‌خطور می‌کند اینکه: چرا شوهر و حتی شخص ثالثی که اختیار تعیین مهر به او واگذار شده، مختار و آزاد است که میزان مهریه را هر قدر که می‌خواهد حتی کمتر از مهرالمثل تعیین کند؛ اما اختیار زن در صورتی که تعیین مهر به او واگذار شده باشد، به حدود مهرالمثل محدود است و نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل برای خود تعیین مهر نماید؟!

این تبعیض ناروا هم مثل سایر تبعیض‌های رایج علیه زنان که در همین نوشتار به روشنی دیده می‌شوند، هیچ توجیه عقلی و حقوقی ندارد.

ب) گاهی مهریه به صورت مهرالمسمی در عقدنامه قید می‌شود اما ممکن است مهریه قیدشده اساساً مالیت نداشته یا مجهول باشد. در این صورت هم مثل آن است که مهریه تعیین نشده و اگر رابطه زناشویی برقرار شده باشد مهرالمثل تعیین می‌شود. (ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی)

پ) اگر مردی بدون رضایت طرف مقابل، با مقاربت یا به هر وسیله دیگری پرده بکارت دختری را از بین ببرد، ضامن مهرالمثل او می‌شود. (ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی)

با توجه به این ماده، اگر پرده بکارت دختر با رضایت او و با مقاربت یا هرگونه ارتباط دیگری از بین برود، مرد ضامن پرداخت مهرالمثل نخواهد بود. در واقع در این مورد قانون‌گذار رضایت دختر را مانع حق او بر مهرالمثل شناخته است.

ت) اگر کسی موی سر زنی را از بین ببرد به نحوی که موهای زن دوباره برآید، در این صورت آن فرد باید به عنوان مجازات به زن مهرالمثل بدهد. (ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی)

ث) هرگاه مردی دختر نابالغی را مورد آزار و اذیت جنسی قرار دهد و بدون

مقاربت موجب ازاله بکارت او شود، باید مهرالمثل او را بپردازد و چنان چه با این عمل موجب «افشاء» یعنی یکی شدن مخرج مثانه و رحم او شود، به دیه کامل زن نیز محکوم می‌شود. همچنین اگر این عمل با مقاربت صورت گیرد علاوه بر پرداخت مهرالمثل و دیه کامل زن، باید ارش البکاره هم بپردازد. (ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی)

«ارش البکاره» وجهی است که با نظر کارشناس به عنوان صدمه وارد شده پرداخت می‌شود و میزان آن از دیه کمتر است.

البته تشخیص اینکه موهای کنده شده زن دوباره می‌روید یا نه، با کارشناس رسمی دادگستری و پزشکی قانونی است. ناگفته نماند که متأسفانه تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده که اگر میزان مهرالمثل بیش از دیه کامل تعیین شود، فقط به میزان دیه کامل به زن پرداخت می‌شود و نه بیشتر.

ج) گاهی ممکن است ازدواجی که صورت گرفته، فاسد و باطل باشد و زن هم نمی‌دانسته که نمی‌توانسته با آن مرد ازدواج کند. مثل ازدواج دو خواهر با یک مرد در صورتی که از ازدواج همدیگر بی‌اطلاع باشند. در این صورت هم به زن دوم مهرالمثل تعلق می‌گیرد. (ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی)

بنابراین مهرالمثل شامل مهریه‌ای می‌شود که در موقع عقد نکاح دائم تعیین نشده و رابطه زناشویی بین زوجین برقرار شده است. همچنین شامل مواردی است که به عنوان مجازات تعیین شده و متخلف به آن محکوم می‌شود و باید آن را بپردازد.

مهرالمتعه چیست و چه انواعی دارد؟

سومین عنوانی که به مهریه داده شده، مهرالمتعه است. این مهر زمانی به زن تعلق می‌گیرد که:

الف) در عقد نکاح دائم، میزان مهریه تعیین نشده و در عقدنامه هم قید نشده است

ب) قبل از تعیین مهرالمثل، رابطه زناشویی برقرار نشده است

پ) قبل از نزدیکی و تعیین مهر، زن خود را طلاق دهد

در این صورت باید مرد میزان مهریه را تعیین کرده و به زن بپردازد. (ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی)

به عکس مهرالمثل که میزان آن با توجه به وضعیت زن تعیین می‌شود، در مهرالمتعه میزان آن با توجه به وضعیت مالی مرد تعیین می‌شود. (ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی)

علت اینکه در تمام مباحث مربوط به مهرالمثل و مهرالمتعه بر دائم بودن عقد نکاح تأکید شده این است که نکاح موقت بدون تعیین مهر باطل است. پس فقط در نکاح دائم است که می‌توان مهریه تعیین نکرد.

گاهی ممکن است چیزی یا مالی به عنوان مهریه قرار گرفته باشد که در واقع متعلق به دیگری است و شوهر نمی‌تواند آن را به مالکیت زن در آورد. در این صورت مثل یا قیمت آن مال تعیین شده به عنوان مهریه به زن داده می‌شود. مثلاً مرد قید کرده باشد که اتومبیل مشخصی مهریه زنش باشد اما اتومبیل مذکور متعلق به شخص دیگری (مثلاً پدرش) باشد. در این صورت شوهر با یکی از دو تکلیف زیر مواجه است:

الف) اتومبیل دیگری عین همان اتومبیل مورد تعهدش را تهیه و به زن تملیک کند.

ب) اگر اتومبیلی با آن مشخصات پیدا نکند و به عبارت دیگر اگر اتومبیل مورد تعهد تک باشد و نظیری نداشته باشد، در این صورت مرد باید اتومبیل مذکور را قیمت‌گذاری کرده و به اندازه قیمت آن، وجه رایج به عنوان مهریه به زن بپردازد.

آیا مهریه باید به صورت عندالمطالبه باشد یا می‌تواند قسطی و مدت‌دار باشد؟

مهریه به چند صورت پرداخته می‌شود:

۱. مهریه عندالمطالبه

ممکن است به صورت عندالمطالبه یا حال تعیین شود. در مهریه عندالمطالبه، زوجه هر وقت بخواهد می‌تواند مهریه را از شوهرش مطالبه کند. همچنین زن می‌تواند تا زمانی که کل مهریه به او پرداخت نشده، از تمکین و برقراری رابطه زناشویی با شوهرش خودداری کند. البته به شرطی که قبلاً هم

تمکین نکرده و بین آن دو رابطه زناشویی برقرار نشده باشد. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

۲. مهریه مدت‌دار

گاهی ممکن است مهریه مدت‌دار باشد. مثل اینکه مرد متعهد شود که مهریه زن را ۱۰ سال پس از ازدواج پرداخت کند. در این صورت زن نمی‌تواند تا قبل از حلول ۱۰ سال مهریه‌اش را مطالبه کند.

۳. مهریه عندالقدرت و عندالاستطاعه

یعنی مرد هر وقت توان مالی پرداخت مهریه را داشت، مهریه زن را می‌پردازد. در این صورت زن فقط زمانی می‌تواند مهریه‌اش را مطالبه کند که مرد قدرت و توانایی مالی برای پرداخت مهریه را داشته باشد.

حال اگر زنی با این ادعا که مرد توانایی مالی پرداخت مهریه‌اش را دارد از مرد مطالبه مهریه بکند، ولی موضوع توانایی مالی برای پرداخت مهریه مورد انکار مرد باشد، یعنی مرد بگوید که توانایی مالی پرداخت مهریه زن را ندارد؛ در این صورت اثبات این امر با مرد است که باید در دادگاه به عمل آید. یعنی مرد که منکر توانایی مالی است باید در دادگاه ثابت کند که واقعاً توانایی مالی برای پرداخت مهریه را ندارد. در غیر این صورت به حکم دادگاه ملزم می‌شود که مهریه زن را بپردازد.

اگر شوهر بمیرد و مهریه زن را نپرداخته باشد، آیا حق زن بر مهریه از بین می‌رود؟

نه! مهریه نه تنها مثل سایر دیون متوفی است، بلکه از دیون ممتازه هم محسوب می‌شود. یعنی ورثه اول باید مهریه زن را محاسبه و به او پرداخت کنند، سپس سایر دیون متوفی را تسویه نمایند. چنانچه ورثه از پرداخت مهریه خودداری کنند، زن می‌تواند با تقدیم دادخواست آن را از ورثه مطالبه کند.

اگر زن بمیرد در حالی که مهریه‌اش را دریافت نکرده است، آیا ورثه زن می‌توانند مهریه او را مطالبه کنند؟

بله. البته در این صورت به میزان سهم الارث مرد از مهریه کم شده و به مرد تعلق می‌گیرد و مابقی به ورثه پرداخت می‌شود. یعنی مهریه هم جزء اموال زن به حساب می‌آید که از او باقی مانده و هر یک از ورثه به میزان سهم خود از آن ارث می‌برند.

؟
زنی که مهریه‌اش را مثلاً بعد از ۳۰ سال زندگی مشترک مطالبه می‌کند، آیا به همان میزانی که در عقد قید شده به او تعلق می‌گیرد یا نه؟

در سال ۱۳۷۷ قانونی تصویب شد که مقرر کرد: مهریه زنان در زمان مطالبه، با توجه به شاخص بانک مرکزی یعنی به نرخ روز پرداخت شود و اگر مردی فوت کند در صورت مطالبه زن، مهریه او به نرخ روز فوت محاسبه و پرداخت می‌شود. یعنی ورثه ابتدا باید مهریه زن را مثل سایر دیون و بدهی‌های متوفی بپردازند و سپس آنچه از مال متوفی باقی می‌ماند بین ورثه تقسیم شود. اما در موردی که مهریه عین معین (یعنی مال معینی مثل یک دستگاه آپارتمان مشخص) است، همان مال به او پرداخته می‌شود.

؟
در مورد مهریه‌هایی که مدت‌دار هستند، مثلاً ۱۰ سال بعد از عقد ازدواج یا عندالقدرت و عندالاستطاعه هستند هم مهریه به نرخ روز محاسبه و پرداخت می‌شود؟

نه! اگر بعد از گذشتن ۱۰ سال تعیین شده مهریه مطالبه شود، از آن زمانی که ۱۰ سال منقضی و تبدیل به دین حال شده، به نرخ روز تعیین می‌شود؛ نه از زمان عقد. در مورد مهریه‌های عندالقدرت و الاستطاعه هم هر وقت قدرت و استطاعت مرد ثابت شد به همان میزان تعیین شده پرداخت می‌شود، مگر اینکه چند سال از زمان استطاعت مرد گذشته باشد.

؟
آیا در هر دو مورد نکاح دائم و موقت، مرد ملزم به دادن نفقه است؟

نه! مرد یا زوج فقط در عقد نکاح دائم ملزم و مکلف به دادن نفقه به زوجه یا زن است. ولی در عقد موقت یا صیغه‌ای، مرد این الزام را ندارد. مگر اینکه ضمن عقد شرط شود که نفقه هم به زوجه تعلق گیرد و عقد موقت بر این مبنا واقع شده باشد. در این صورت است که در عقد موقت هم نفقه زوجه به عهده مرد است.

آیا زن می‌تواند بعد از اینکه مهریه خود را به مرد بذل کرد یا بخشید، دوباره با رجوع از بذل خود مهریه‌اش را مطالبه کند؟

پاسخ به این پرسش دو بخش دارد:

۱. اگر زن مهریه خود را در قبال مثلاً داشتن حق طلاق به مرد بذل کند و طلاق بر اساس آن انجام شود، در این صورت تا زمانی که مدت عده تمام نشده زن می‌تواند در این مدت از بخشش خود نسبت به مهریه رجوع کند. یعنی زن با وجود اینکه مهریه خود را بخشیده، از بخشش خود برگردد و آن را از مرد مطالبه کند. اما بعد از تمام شدن مدت عده، زن حق رجوع به مهریه و پس گرفتن بخشش خود را ندارد.

علت اینکه در قانون به زن اجازه داده شده تا در مدت عده بتواند از بذل مهریه رجوع کند این است که همین که زن از بذل مهریه‌اش رجوع کند، برای مرد هم حق رجوع به زن و ادامه زندگی مشترک ایجاد می‌شود.

۲. اگر زن مهریه خود را در قبال طلاق به مرد بذل نکند و در طول زندگی مشترک و در حالی که به زندگی مشترک‌شان ادامه می‌دهند و خواستار طلاق هم نیستند، مبادرت به بذل مهریه‌اش به مرد کند. یعنی مهریه‌اش را به مرد ببخشد یا ذمه او را بریء کند، یعنی به مرد بگوید «تو بابت مهریه هیچ بدهی به من نداری»، در این صورت زن حق رجوع به مهریه ندارد.

اگر زن و مردی با هم عقد ازدواج بسته‌اند و ضمن عقد مهریه زن هم مشخص شده اما مرد می‌خواهد قبل از برقراری رابطه زناشویی زن را طلاق دهد، آیا در این صورت مهریه‌ای به زن تعلق می‌گیرد؟

در پاسخ باید گفت همین که عقد ازدواج واقع شد و ضمن آن برای زن مهریه‌ای عندالمطالبه تعیین شد، از همان زمان زن مالک مهریه می‌شود و هر گاه بخواهد مرد باید آن را به زن بپردازد.

حال اگر بعد از عقد و تعیین مهر و قبل از برقراری رابطه زناشویی مرد زن را طلاق دهد، در این صورت باید نصف مهریه زن را بپردازد. (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی)
چنانچه مرد همان زمان عقد یا بعد از آن کل مهریه زن را به او بپردازد، در این صورت (یعنی طلاق قبل از برقراری رابطه زناشویی) زن باید نصف مهریه که وصول کرده را به مرد برگرداند.

زن از چه راههایی می‌تواند مهریه‌اش را از مرد مطالبه کند؟

زن می‌تواند قبل از هر اقدام قانونی ابتدا از مرد بخواهد که مهریه‌اش را بپردازد و برای اینکه خواسته‌اش را رسمی مطرح کرده باشد، لازم است به دفترخانه‌ای که عقد در آنجا واقع و ثبت شده مراجعه کند و از دفترخانه بخواهد تا اخطاری به مرد بفرستد مبنی بر اینکه زن مهریه خود را مطالبه کرده است. بعد از اینکه اخطار دفترخانه به دست مرد رسید و او مبادرت به پرداخت مهریه نمود، هیچ اقدام دیگری لازم نیست و قضیه تمام شده است.

اما اگر مرد بعد از دریافت اخطار دفترخانه از پرداخت مهریه به زن امتناع کند، زن از دو طریق قانونی دیگر می‌تواند برای وصول مهریه‌اش اقدام کند:

۱. از طریق مراجعه به اداره ثبت

بعد از ابلاغ اخطار به دفترخانه و عدم پرداخت مهریه از ناحیه زوج، زن می‌تواند به اداره ثبت مراجعه کرده و تقاضای صدور اجرائیه برای وصول مهریه نماید. بعد از صدور اجرائیه، اداره ثبت آن را برای ابلاغ به نشانی زوج ارسال می‌کند و طی آن به مرد مهلتی می‌دهد که مثلاً ظرف ۱۰ روز نسبت به اجرای مفاد اجرائیه (یعنی پرداخت مهریه به زن) اقدام کند.

حال در این صورت دو وضعیت پیش می‌آید:

الف) مرد با دریافت اخطار اداره ثبت، در مدت تعیین شده اقدام به پرداخت مهریه می‌کند.

ب) مرد در مدت تعیین شده، مهریه زن را نمی‌پردازد. در این صورت زن با مراجعه مجدد به اداره ثبت و با معرفی اموالی از مرد (اگر مرد مالی داشته باشد) تقاضای بازداشت اموال او را به میزان مهریه مورد مطالبه می‌کند.

چنانچه مرد مالی نداشته باشد ولی حقوق‌بگیر باشد، در این صورت اداره ثبت نامه‌ای به محل اشتغال او فرستاده و دستور می‌دهد که ماهانه به میزان یک‌سوم یا یک‌چهارم از حقوق زوج کسر و به زوجه پرداخت شود.

اینکه به میزان یک‌سوم یا یک‌چهارم از حقوق زوج کسر می‌شود به دلیل این است که اگر زوج به غیر از زوجه فرد دیگری را تحت تکفل نداشته باشد، از حقوق او یک‌سوم کسر می‌شود و اگر فرد دیگری نیز تحت تکفل زوج باشد، در این صورت به میزان یک‌چهارم از حقوق مرد کسر و بابت مهریه به زن پرداخت می‌شود. این حکم در مورد همه بدهکاران و طلبکاران اجرا می‌شود و فقط مربوط به طلب زن نسبت به مهریه نیست.

ضمناً زوجه (زن) می‌تواند برای جلوگیری از فرار احتمالی زوج از کشور، تقاضای ممنوع‌الخروج بودن مرد را نیز نماید.

آیا کل مهریه را می‌توان با مراجعه به اداره ثبت و صدور اجرائیه و توقیف اموال مرد دریافت کرد؟

چنانچه میزان مهریه بیش از ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن باشد، فقط تا میزان ۱۱۰ سکه یا معادل آن را می‌توان با مراجعه به اداره ثبت و صدور اجرائیه مطالبه کرد.

نسبت به بیش از ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن، ملائت مرد شرط اجرا است. یعنی مهریه تا میزان ۱۱۰ سکه یا معادل آن، عندالمطالبه است و می‌توان هم از طریق دادگاه و هم اجرای ثبت آن را مطالبه کرد. اما مازاد بر ۱۱۰ سکه یا معادل آن، عندالاستطاعه تلقی می‌شود.

مهریه عندالاستطاعه - همان‌طور که از نامش معلوم است - زمانی قابل پرداخت است که مرد استطاعت پرداخت آن را داشته باشد. یعنی اگر اموال مرد به حدی باشد که مازاد بر ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن را هم پوشش دهد، می‌توان نسبت به مازاد بر ۱۱۰ سکه هم از طریق اجرای ثبت اقدام و اموالی از مرد را توقیف کرد. (ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

در صورت عدم ملائت مرد برای توقیف بیش از ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا معادل آن، زن باید طلب خود بابت مهریه را از طریق مراجعه به دادگاه تقاضا کرده و مال یا اموالی از مرد به دادگاه معرفی نماید. اما اگر مرد با ادعای «عسر و حرج» از دادگاه حکم اعسار بگیرد، تا زمانی که اموالی به دست نیاورده و قادر به پرداخت مهریه عندالاستطاعه نباشد، مکلف به پرداخت آن نیست.

۲. از طریق مراجعه به دادگاه

راه دیگری که زوجه یا زن می‌تواند از طریق آن مهریه خود را وصول کند، مراجعه به «دادگاه خانواده» است. به این صورت که زوجه دادخواستی مبنی بر مطالبه مهریه تنظیم و به دادگاه خانواده تقدیم کند. دادگاه بعد از تعیین وقت، زوج را به دادگاه دعوت می‌کند و در صورتی که بر دادگاه ثابت شود که مهریه زن عندالمطالبه است و تاکنون به او پرداخت نشده، حکم به محکومیت مرد به پرداخت آن صادر می‌کند. بعد از اینکه حکم صادر شد و زوج به آن اعتراض نکرد یا بعد از اعتراض او، در مرحله تجدید نظر، چنانچه حکم تأیید و قطعی شد زوجه می‌تواند با معرفی اموال زوج تقاضای صدور اجرائیه کند. به این ترتیب اجرائیه صادر و به زوج ابلاغ می‌شود. سپس مراحلی که پیش‌تر ذکر شد (مراحل مرتبط با اقدام اجرایی و مراجعه به اداره ثبت) در خصوص اجرا طی خواهد شد.

آیا عدم پرداخت مهریه، برای مرد مجازات زندان دارد؟

مجازات حبس برای عدم پرداخت مهریه، مشروط به چهار شرط زیر است:

۱. مهریه عندالمطالبه باشد
 ۲. اگر مهریه به صورت سکه بهار آزادی تعیین شده، فقط تا میزان ۱۱۰ سکه مشمول مجازات حبس است. اگر مهریه غیر از سکه بهار آزادی باشد، فقط تا میزان قیمت معادل ۱۱۰ سکه مشمول مجازات حبس است
 ۳. مرد تمکن مالی کافی برای پرداخت مهریه را داشته باشد
 ۴. مرد حکم اعسار ارائه نکند
- با تحقق این شروط، زن می‌تواند با مراجعه به دادسرا حکم جلب مرد را بگیرد.

همچنین ممکن است پرداخت مهریه تقسیط (یا قسط‌بندی) شده باشد و در این صورت هم چنان‌چه مرد از پرداخت اقساط مهریه خودداری کند، زن می‌تواند حکم جلب او را بگیرد.

همان‌طور که گفته شد، مازاد بر مهریه ۱۱۰ سکه بهار آزادی یا مازاد بر معادل ۱۱۰ سکه، به عنوان مهریه عندالاستطاعه تلقی می‌شود و مشمول حبس یا اعسار نیست.

آیا زن می‌تواند بعد از عقد ازدواج، از تمکین و برقراری رابطه زناشویی خودداری کند؟

زن یا زوجه می‌تواند تا زمانی که مهریه خود را وصول نکرده، از برقراری رابطه زناشویی خودداری کند و مرد یا زوج نمی‌تواند او را وادار به تمکین کند. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

بعد از عقد ازدواج، اداره امور زندگی مشترک به عهده زن و مرد به صورت مشترک است؟

نه! با توجه به نگاهی که در قانون مدنی به بنیاد خانواده شده و آن را به مثابه نهادی اداری پنداشته، ریاست خانواده به عهده مرد گذاشته شده است. به این ترتیب اداره امور زندگی مشترکی که با دو اراده (زن و مرد) ایجاد شده، صرفاً بر یک اراده (یعنی اراده مرد) واگذار شده است. در قانون مدنی، برای زن هیچ نقشی در اداره امور زندگی مشترک پیش‌بینی نشده و ریاست خانواده یعنی نهادی که با اراده دو نفر زن و مرد با هم تشکیل می‌شود، به عهده مرد گذاشته شده است. (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)

حق حبس یعنی چه؟

«حق حبس» حقی مختص به زوجه است، به این صورت که زن حق دارد تا قبل از دریافت مهریه از برقراری رابطه زناشویی با زوج خودداری کند. البته به شرطی که این رابطه قبلاً بین آن دو برقرار نشده باشد.

آیا فقط دختر باکره حق دارد که تا وقتی مهریه‌اش را وصول نکرده از تمکین خودداری و با مرد رابطه زناشویی برقرار نکند، یا هر زنی این حق را دارد؟

هر زنی که به عقد ازدواج مردی در می‌آید حق دارد تا زمانی که مهریه‌اش را وصول نکرده، از رفتن به منزل مشترک (منزل مرد) و تشکیل زندگی مشترک و به طور خاص از تمکین و برقراری رابطه زناشویی با شوهرش خودداری کند. این حق مختص دختران باکره نیست و شامل زنان غیرباکره هم می‌شود. استفاده از این حق به معنی عدم تمکین نیست و به همین دلیل موجب از بین رفتن حق زن نسبت به نفقه نمی‌شود.

البته اگر زنی حتی یک‌بار تمکین کرده و با همسرش رابطه زناشویی برقرار کرده باشد، نمی‌تواند از این حق استفاده کند. به عبارت دیگر: این حق فقط برای زنی است که بعد از وقوع عقد ازدواج هیچ رابطه زناشویی با همسرش نداشته. (ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی)

آیا زن مجبور است در منزلی که شوهر تهیه می‌کند، اگرچه در دورافتاده‌ترین نقطه شهر یا کشور باشد، زندگی کند؟

تهیه مسکن و فراهم آوردن محل زندگی مشترک، جزئی از نفقه است و از سوی دیگر شوهر مکلف به تأمین و پرداخت نفقه است. بنابراین تأمین مسکن از تکالیف مرد است و اطاعت زن از مرد برای زندگی در منزلی که مرد در نظر گرفته، از موارد تمکین به حساب می‌آید. پس زن باید در منزلی که شوهرش تهیه می‌کند زندگی کند تا مشمول حکم «زن ناشزه» نشود.

اما واگذار کردن حق تعیین منزل مشترک به مرد، به معنی آن نیست که شوهر هر جایی که دلش خواست - اگرچه در دورافتاده‌ترین بخش کشور - منزل بگیرد. یا با وجود امکانات مالی مناسب برای تهیه منزل در منطقه‌ای با شرایط استاندارد، منزلی را در پست‌ترین منطقه شهری یا دورافتاده‌ترین محل تهیه و زن را وادار به سکونت در آن کند. بلکه از آنجا که تهیه مسکن جزئی از نفقه است و نفقه به عهده مرد است، نفقه زن باید متناسب با وضعیت او باشد و موجبات آسایش زن را فراهم

کند. همچنین مرد نمی‌تواند زن را به سکونت در منزلی مشترک با پدر و مادر یا هر یک از اقوام خود وادار نماید.

بنابراین اگرچه حق تعیین مسکن به عهده مرد است، ولی اعمال این حق نباید با سواستفاده مرد همراه باشد. (ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی)

آیا زن و شوهر می‌توانند با توافق یکدیگر، قرار تعیین مسکن یا منزل مشترک بگذارند؟

بله. گرچه قانوناً زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید، اما به آن معنی نیست که زن و شوهر نتوانند با هم توافق کنند که اختیار تعیین منزل یا مسکن مشترک با توافق یکدیگر باشد یا این اختیار به زن داده شود.

بنابراین زن می‌تواند حق تعیین منزل یا مسکن مشترک را در ضمن عقد نکاح برای خود شرط کند و نیز زن و شوهر می‌توانند توافق نمایند که منزل مشترک با توافق دو نفرشان تعیین شود. (ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی)

آیا صرف درج شروط و توافقات زن و مرد در عقدنامه کافی است؟

در بعضی موارد مثل: حق اخذ گذرنامه، خروج از کشور، حق طلاق برای زن، و حق حضانت فرزند توسط مادر در صورت جدایی، بعد از ۷ سالگی فرزند و حتی در صورت ازدواج مجدد مادر؛ صرف درج این حقوق و توافقات در عقدنامه کافی نیست و هر لحظه امکان دارد مرد این توافقات را زیر پا بگذارد.

بنابراین برای اطمینان از قابل اجرا بودن این توافقات و جلوگیری از چنگ‌زدن مرد به تبعیض‌های قانونی علیه زن، لازم است که در یکی از دفاتر ثبت اسناد رسمی و کالتنامه‌ای توسط مرد تنظیم شده و طی آن کلیه این حقوق با کلیه اختیارات و با حق توکیل به غیر (به هر عنوانی اعم از وکیل رسمی و وکیل دادگستری) به زن واگذار شود. همچنین لازم است که در این وکالتنامه حق عزل وکیل نیز از مرد سلب شود تا نتواند بعداً با عزل وکیل، آن را بی‌اعتبار کند یا از آن به عنوان ابزاری برای تهدید زن استفاده کند.

آیا برای گرفتن حق طلاق، لازم است زن مهریه خود را ببخشد؟

نه! چنین الزامی وجود ندارد و زن می‌تواند طی وکالتنامه‌ای با حفظ کلیه حقوق قانونی خود بر مهریه و اجرت‌المثل، وکیل و وکیل در توکیل در طلاق شود؛ مشروط بر اینکه مفاد وکالتنامه با دقت تنظیم و کلیه حقوق و اختیارات لازم برای اجرا و به نتیجه رساندن آن، به زن تفویض شود. تنظیم این وکالتنامه حتما باید با مشورت وکیل دادگستری صورت بگیرد.

آیا زن می‌تواند به عنوان قهر یا هر عنوان دیگری، منزل مشترک را ترک کند و به محل دیگری برود؟

طبق مقررات قانون مدنی، زن نمی‌تواند منزل مشترک را بدون «علت موجه» ترک کند. علت موجه هم از نظر قانون مدنی علتی است که موجب به خطر افتادن جان، ناموس یا حیثیت زن باشد. پس اگر در رابطه با تعیین منزل مشترک توافقی بین زن و مرد نشده یا اختیار تعیین مسکن به زن داده نشده باشد ولی وضعیت روحی، روانی، رفتاری، کرداری، اخلاقی و گفتاری مرد به نحوی باشد که زن مدعی شود از زندگی با مرد در منزل مشترکی که او تعیین کرده ترس دارد و می‌ترسد از اینکه توسط مرد مورد آزار و اذیت قرار گیرد، با نظر قاضی دادگاه، زن می‌تواند از سکونت در منزل مشترک خودداری کند.

یا اینکه به لحاظ وضعیتی که در خانه است، زن می‌ترسد حیثیت و شرافتش به خطر بیافتد. مثلا مرد در خانه شرایطی را ایجاد کرده که مردان غریبه و خلافکار با کلام و رفتارهای آزاردهنده جنسی، شب و روز در آنجا هستند.

با این توجیهات است که زن می‌تواند منزل مشترک را ترک کند، ولی باید دادگاه را هم قانع کند که این بیم و هراس در او وجود دارد و واقعی است.

هرگاه قاضی دادگاه هم قانع شود که حضور زن و مرد در یک منزل موجب ورود صدمات جسمی و بدنی یا حیثیتی و شرافتی به زن است، دستور می‌دهد تا زمانی که محاکمه تمام نشده یا حکم صادر نشده، زن در جایی غیر از منزلی که مرد تعیین کرده و در آن سکونت دارد، سکونت گزینند. در این صورت دادگاه سعی می‌کند محل سکونت زن را با رضایت طرفین (زن و شوهر) تعیین کند.

اما اگر زن و شوهر نتوانند به نظر واحدی برسند، دادگاه با جلب نظر نزدیکان زن و شوهر، برای زن منزلی را معین می‌کند.

اگر زن فامیل نزدیکی نداشته باشد که موافق سکونت زن نزد او باشد، در این صورت قاضی دادگاه به انتخاب خود محلی را برای زن تعیین می‌کند تا به طور موقت و تا زمان صدور حکم یا اتمام محاکمه، در آنجا و دور از مرد یا شوهرش زندگی کند. (ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی)

در بعضی کشورهای اروپایی مثل نروژ، مکان‌هایی در نظر گرفته شده که «مراکز بحران» نامیده می‌شوند. این مراکز مورد استفاده زنان و حتی مردانی قرار می‌گیرد که در موقعیت اضطرار و برای حفظ امنیت خود ناچار به دور بودن از همسر آزارگیشان اعم از زن و مرد هستند. محل این مراکز به جز برای پلیس که مسئول اسکان زنان و مردان آزاردیده است، برای سایر اشخاص کاملاً مخفی و غیرقابل شناسایی است.

نفقه چیست و شامل چه چیزهایی می‌شود؟

نفقه یکی از آثار ناشی از عقد نکاح دائم است. نفقه یعنی کلیه هزینه‌هایی که برای تأمین مایحتاج زندگی لازم است. شامل مسکن، لباس، خوراک، وسایل خانه، دارو و درمان و بهداشت، سفر و هر آنچه برای زندگی مشترک ضروری است و مرد ملزم به تهیه آن‌ها متناسب با وضعیت زن است.

نفقه پس از جاری شدن صیغه عقد نکاح دائم، به عهده مرد قرار می‌گیرد. علت تأکید روی دائم‌بودن نکاح این است که در نکاح منقطع یا عقد موقت، نفقه زن به عهده مرد نیست.

متناسب‌بودن نفقه با وضعیت زن نیز به این معناست که حتی اگر زن در خانواده‌ای بزرگ شده که برای انجام کارهایش مستخدم داشته، یا وضعیت جسمانی زن به نحوی است که برای انجام کارهای روزمره خود نیاز به خدمتکار دارد؛ در این موارد استخدام مستخدم نیز جزئی از نفقه زن محسوب می‌شود. (ماده ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی)

همچنین اینکه گفته شده نفقه زن باید متناسب با وضعیت او باشد، به این معنی نیست که اگر مردی ثروتمند با زنی فقیر و بی‌چیز ازدواج کند برای تأمین نفقه او

وضع مالی خانواده‌اش را در نظر گرفته و با وجود تمکن مالی، زن را در مضیقه مالی قرار دهد. در این گونه موارد نفقه زن متناسب با وضع مالی مرد پرداخته می‌شود.

آیا نفقه زن تحت هر شرایطی به عهده مرد است؟

ابتدا باید روشن ساخت که منظور از «تحت هر شرایطی» چیست؟ اگر منظور این است که چنانچه زن نیز شاغل باشد و حتی درآمدی بیشتر از زوج داشته باشد، باز هم نفقه زوجه به عهده مرد است؟ در پاسخ باید گفت: بله، زن می‌تواند هر تصرفی را که لازم می‌داند در دارایی خود داشته باشد و مجبور به دادن آن به مرد یا استفاده از آن در زندگی مشترک نیست. (ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی)

اما برای تعلق نفقه به زن، چند حالت ممکن است پیش بیاید:

الف) پس از عقد نکاح دائم، رابطه زناشویی بین زوجین به هیچ‌وجه برقرار نشده باشد و زن تمکین از مرد را منوط به وصول تمام مهریه‌اش کرده باشد. در این صورت پرداخت نفقه زوجه مشروط به تمکین نیست و زوج مکلف به پرداخت آن به زن است.

ب) وقتی که بین زن و مرد رابطه زناشویی برقرار شده باشد - ولو فقط برای یک‌بار - و حتی در شرایطی که هنوز زوجین به منزل مشترک نرفته باشند، پرداخت نفقه زن به عهده شوهر است. اما در این شرایط، پرداخت نفقه مشروط به تمکین خاص زن از مرد است و در صورت اثبات عدم تمکین بدون علت موجه و مشروع، حق نفقه زوجه ساقط می‌شود. مگر اینکه زوجه یا زن ثابت کند که عدم تمکین به علتی مربوط به زوج است.

مثال چنانچه مرد مبتلا به بیماری واگیردار آمیزشی باشد و حاضر به استفاده از کاندوم برای جلوگیری از سرایت بیماری به زوجه نباشد، در این صورت زن می‌تواند از برقراری رابطه جنسی خودداری کند. در این صورت عدم تمکین زن و خودداری او از برقراری رابطه جنسی با مرد که برای ممانعت از سرایت بیماری است، موجب از بین رفتن حق نفقه او نمی‌شود. (ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی)

همچنین ترک منزل مشترک توسط زن بدون عذر موجه، از موجبات اسقاط حق

زن بر نفقه است. اما اگر زن تحت شرایطی است که بودن او با مرد در یک خانه سبب ورود ضرر بدنی و جسمی یا مالی و شرافتی به زن می‌شود، در این صورت زن می‌تواند خانه را ترک کند بدون آنکه حق او بر نفقه ساقط شود؛ چرا که ترک خانه با این شرایط، عدم تمکین تلقی نمی‌شود. (ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی)

مثال اگر مردی منزل خود را مرکز فحشاء یا محل فروش مواد مخدر کرده باشد، زن می‌تواند از سکونت در آن منزل خودداری کند.

پ) چنانچه مردی زن خود را به صورت «طلاق قابل رجوع» طلاق دهد و طلاق به علت عدم تمکین زن نباشد، در مدت عده نیز زن مستحق نفقه ایام عده از زوج است. در این گونه طلاق‌ها حق زن بر نفقه ایام عده ساقط نمی‌شود. همچنین اگر زوجه باردار باشد و طلاق واقع شود، حتی اگر طلاق رجعی نباشد و باین باشد، نفقه زن تا زمان زایمان به عهده مرد است. (ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی)

در صورت خودداری مرد از دادن نفقه، زن برای الزام مرد به پرداخت آن چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

نفقه شامل ایام حال (یعنی ماه جاری) و ایام گذشته است. یعنی زن می‌تواند هم نفقه زمان حال خود را مطالبه کند و هم نفقه معوقه روزها یا ماه‌های گذشته‌اش را هم اگر دریافت نکرده، مطالبه کند.

با توجه به اینکه ممکن است زن فقط نفقه ماه جاری (حال) خود را مطالبه کند یا بخواهد نفقه ایام گذشته را هم مطالبه کند، طریق وصول هر یک از این موارد متفاوت است. توضیح اینک:

الف) چنانچه زن بخواهد فقط نسبت به نفقه ماه جاری خود اقدام کند، می‌تواند با تنظیم یک شکوائیه مبنی بر «ترک انفاق» و تقدیم آن به دادسرا، از طریق کیفری اقدام کند. در این صورت مرد از طریق دادسرا احضار و اتهام ترک انفاق به او تفهیم می‌شود. مرد باید در این مورد از خود دفاع و اتهام را از خود رد کند. اگر نتواند دلیلی بر ترک انفاق ارائه کند، به حبس محکوم می‌شود. ترک انفاق در قانون مجازات اسلامی جرم شناخته شده و برای آن مجازات حبس تعیین شده است. (ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

ب) چنانچه زن مدعی نفقه ایام گذشته باشد، می‌تواند با تنظیم دادخواست و تقدیم آن به دادگاه حقوقی، نفقه ایام گذشته خود را مطالبه کند. در این صورت نیز دادگاه وقت رسیدگی تعیین کرده و مرد را برای جلسه رسیدگی و محاکمه احضار می‌کند. اگر مرد نتواند در جلسه دادگاه دلیل موجهی بر ترک انفاق خود ارائه کند، به پرداخت نفقه گذشته زن و همچنین در صورتی که خسارات دادرسی و سایر هزینه‌های دادرسی از طرف زن درخواست شده باشد، به پرداخت خسارات و هزینه‌های دادرسی نیز محکوم می‌شود که باید علاوه بر نفقه ایام گذشته به زن پرداخت کند. (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی)

اگر بعد از محکومیت مرد به پرداخت نفقه باز هم او از دادن نفقه به زن خودداری کند، این بار زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه خانواده تقاضای طلاق کند. همچنین اگر مرد به علت بیکاری و فقر قادر به پرداخت نفقه نباشد، زن می‌تواند تقاضای طلاق کند. (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)

اگر زنی قبل از ازدواج شاغل باشد، آیا مرد می‌تواند بعد از ازدواج او را از اشتغال به آن شغل منع کند؟

گرچه طبق قانون شوهر می‌تواند زن را از اشتغال به حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات فرد یا زن باشد منع کند، اما برای منع شوهر از اشتغال زن شرایطی در قانون پیش‌بینی شده که به شرح زیر است:

۱. باید شوهر اثبات کند که مثلاً شغل یا حرفه‌ای که زن به آن اشتغال دارد با مصالح خانوادگی آن‌ها منافات دارد.

۲. در صورتی که در زمان عقد ازدواج، زن به شغلی اشتغال داشته و مرد نیز به آن آگاه بوده و با علم به اینکه زن به آن شغل اشتغال دارد با او ازدواج کرده است. در این صورت مرد نمی‌تواند ادعا کند که شغل یا حرفه همسرش منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات اوست و با این ادعا زن را از اشتغال به شغلی که داشته منع کند. (ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی)

علاوه بر آن، با توجه به اینکه مصالح خانوادگی و حیثیات زن نیز مورد توجه قانون‌گذار بوده است، زن هم می‌تواند در صورت اشتغال مرد به شغل یا حرفه‌ای که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات اوست، مرد را از اشتغال به آن حرفه یا شغل منع کند.

مثال اگر مردی در حین عقد ازدواج معلم بوده و بعد از ازدواج بازنشسته شده و بخواهد به عنوان شغل، به فروش داروهای غیرمجاز بپردازد؛ زن می‌تواند با توجه به غیرقانونی بودن فروش دارو خارج از داروخانه و بدون نظارت فنی داروساز، و مغایر بودن آن با حیثیت اجتماعی و خانوادگی‌شان مرد را از اشتغال به آن منع کند. (ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده)

آیا آوردن جهیزیه به منزل شوهر، تکلیف زن است؟

نه! یکی از اجزای نفقه، تهیه مسکن و اثاث خانه و البسه است که همه به عهده مرد بوده و بخشی از نفقه به حساب می‌آید. پس زن یا دختری که به منزل شوهر می‌رود هیچ تکلیفی به آوردن جهیزیه به منزل شوهرش ندارد. طبق قانون، تهیه اثاث خانه از الزامات و تکالیف مرد است. ولی آوردن جهیزیه به منزل شوهر، به منظور کمک و یاری به مرد است که در تنظیم امور مشترک نوپا، توسط زن و به صورت داوطلبانه انجام می‌شود. به نحوی که این امر در جامعه ما به صورت عرف در آمده و هر خانواده‌ای متناسب با وضع مالی خود با تهیه جهیزیه ضمن کمک به دختر و داماد، حمایت خود را از آنان برای تشکیل زندگی مشترک اعلام می‌کنند؛ وگرنه هیچ تکلیفی به عهده دختر یا خانواده او در آوردن جهیزیه نیست. عجیب اینکه حتی تهیه سیسمونی کودک (از قبیل گهواره و تخت و رختخواب، یک سری اسباب‌بازی و لباس‌های تا یک‌سالگی فرزند) نیز عرفاً توسط خانواده دختر تقبل می‌شود. حال آنکه سیسمونی و وسایل نگهداری، خورد و خوراک و پوشاک فرزند نیز از اجزای نفقه کودک به حساب می‌آید و پدر مکلف به تهیه آن‌هاست.

ولایت یعنی چه؟ آیا پدر و مادر هر دو بر فرزندان مشترک ولایت دارند؟

«ولایت» یعنی داشتن حق سرپرستی بر فرزند و داشتن حق اداره امور مالی فرزند صغیر. با توجه به اینکه طبق قانون مدنی فقط پدر و جد پدری بر فرزندان ولایت دارند، مادر هیچ‌گونه ولایتی بر فرزندان مشترک که با تحمل نه ماه رنج بارداری و تغذیه از خون خود به کودک و تغذیه کودک بعد از تولد با شیر جانش خود آن‌ها را

پرورنده، در قانون مدنی پیش‌بینی نشده است. به همین دلیل مادر می‌تواند برای کودک صغیر خود حساب پس‌انداز قرض‌الحسنه افتتاح کند اما حق برداشت از آن حساب را ندارد! ولی پدر چنین حقی دارد و می‌تواند از حساب بانکی فرزندش برداشت کند. شگفت‌انگیز اینکه حتی کسی که به عنوان وصی از طرف پدر یا جد پدری تعیین می‌شود، می‌تواند بر فرزند صغیر ولایت داشته باشد اما مادر چنین حقی را ندارد. (مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی)

؟ حضانة یعنی چه؟

«حضانة» یعنی نگهداری و مراقبت از فرزندان مشترک. حضانة هم حقی است برای پدر و مادر، و هم تکلیفی است بر آنان. پدر و مادر نمی‌توانند از آن روی برگردانند و از حق حضانة یا تکلیف خود به حضانة کودکان‌شان خودداری کنند.

هرگاه پدر و مادر به دلایلی از هم جدا شوند، حضانة فرزندان تا هفت سالگی با مادر است. مگر اینکه مادر قبل از رسیدن فرزندان به هفت سالگی ازدواج کند. در این صورت تحت هر شرایطی ولو اینکه همسر جدید مادر واجد شرایط لازم برای نگهداری فرزند یا فرزندان زن بوده و نیز حاضر به نگهداری آن‌ها و حسن معاشرت با آن‌ها باشد، حضانة مادر ساقط و فرزند یا فرزندان به پدر واگذار می‌شوند؛ حتی اگر پدر نیز ازدواج دوم داشته باشد و همسرش حاضر به نگهداری از فرزند یا فرزندان مرد نباشد. یا پدر حاضر به نگهداری آن‌ها نباشد، یا اساساً به دلیلی مثل اعتیاد صلاحیت نگهداری آن‌ها را نداشته باشد.

مثال

محبوبه و حسن که دارای دو فرزند دختر و پسر سه و پنج ساله هستند، از هم جدا می‌شوند. طبق قانون، بعد از طلاق حضانة هر دو فرزند به محبوبه داده می‌شود.

حسن بلافاصله بعد از طلاق با مهری ازدواج می‌کند که معلم است و دارای یک فرزند دختر ۱۵ ساله که حضانةش با حکم دادگاه به مهری داده شده. محبوبه نیز شش ماه بعد از طلاق، با علی که پزشک کودکان است و نسبت به فرزندان محبوبه مهربان، ازدواج می‌کند.

مهری (همسر حسن) حاضر نیست از فرزندان مشترک حسن و محبوبه نگهداری کند، حسن نیز از نظر اقتصادی توانایی نگهداری از سه فرزند را ندارد. اما قانوناً حضانة فرزندان بعد از ازدواج مجدد محبوبه از او گرفته شده و به حسن داده

می‌شود که نه خود حاضر به قبول حضانت فرزندانش است و نه همسر جدیدش حاضر به نگهداری از آن‌هاست. (ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی)

آیا مادر یا پدر می‌توانند از حضانت فرزندشان خودداری کنند؟

چنانچه هر یک از والدین بنا به حکم دادگاه مکلف به حضانت از فرزند مشترک و نگهداری او شود ولی از اجرای حکم دادگاه خودداری کرده و حضانت فرزند را به عهده نگیرد، یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل خودداری کند، با تقاضای طرف دیگر دادگاه می‌تواند دستور بازداشت شخص مستنکف (طرفی که از استرداد طفل خودداری می‌کند) را صادر کند.

مثال مثلاً ممکن است طلاق صورت گیرد و زن و مرد دارای طفلی پنج ساله باشند که در زمان صدور حکم طلاق نزد پدر است. دادگاه حین صدور حکم عدم امکان سازش یا طلاق، تکلیف فرزند مشترک را هم روشن می‌کند و طبق قانون حضانت طفل را به مادر می‌دهد. اما اگر در زمان اجرای حکم پدر از دادن فرزند به مادر خودداری کند، مادر می‌تواند به دادگاه مراجعه و الزام مرد به اجرای حکم دادگاه را درخواست کند. در این صورت دادگاه می‌تواند دستور بازداشت مرد را به دلیل عدم اجرای حکم دادگاه صادر نماید. همچنین است در مورد مادر؛ یعنی چنانچه مادر از قبول حضانت طفل خودداری کند هم مرد می‌تواند به دادگاه مراجعه و الزام زن را به قبول حضانت درخواست کند. در این صورت نیز دادگاه می‌تواند دستور بازداشت زن را به دلیل استنکاف از اجرای حکم دادگاه صادر کند.

حضانت فرزندان بعد از فوت پدر با چه کسی است؟

بعد از فوت پدر، حضانت فرزندان با مادر است و هیچ‌کس نمی‌تواند مادر را از این حق محروم کند. ولی چنانچه دادگاه در پی درخواست ولی قهری یا دادستان تشخیص دهد که اعطای حضانت به مادر خلاف مصلحت فرزند است، در این صورت با حکم دادگاه حضانت طفل از مادر گرفته شده و به ولی قهری یا هر

شخص دیگری که دادگاه مناسب تشخیص دهد، داده می‌شود. (ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱)

آیا زنان می‌توانند قیم کسی شوند؟

زنان شوهردار بدون رضایت همسر خود نمی‌توانند سمت قیمومت کسی را بپذیرند. (ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی)

اجرت‌المثل یعنی چه؟

«اجرت‌المثل» معادل حق‌الزحمه زوجه است که در طول زندگی مشترک بابت کارهایی که در منزل انجام می‌دهد دریافت می‌کند.

نکته زوجه قانوناً هیچ تکلیفی بر انجام کارهای منزل مشترک (از قبیل رفت و روب، پخت و پز، شست و شو، اطو کردن و...) ندارد. از طرفی از نظر حقوقی اصل بر این است که هرکس کاری می‌کند، ما به ازای آن را به عنوان حق‌الزحمه دریافت می‌کند. به همین دلیل طبق تبصره ماده واحده الحاقی به ماده ۳۳۶ قانون مدنی، زن زمانی حق مطالبه اجرت‌المثل یا حق‌الزحمه کارهایی که شرعاً به عهده او نبوده را دارد که به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده است.

پس زن زمانی می‌تواند اجرت‌المثل خود را دریافت کند که ثابت شود همه کارهایی که انجام داده به دستور زوج بوده و بدون قصد تبرع انجام داده است. بنابراین اجرت‌المثل عبارت است از حق‌الزحمه فعالیت‌های زن در خانه شوهر در ایام زندگی مشترک که هر زمان قابل مطالبه است و به زن تعلق می‌گیرد. میزان اجرت‌المثل را کارشناس رسمی دادگستری به دستور دادگاه تعیین می‌کند.

نحله یعنی چه؟

«نحله» عبارت است از بخششی که در هنگام طلاق، از طرف شوهر به زن داده می‌شود و میزان آن را دادگاه تعیین می‌کند.

پس نحله مال یا وجهی است که دادگاه با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در منزل شوهر انجام داده و با توجه به وسع مالی شوهر، برای

زوجه تعیین می‌کند. نحله در صورتی به زن تعلق می‌گیرد که اجرت‌المثل به او تعلق نگرفته باشد.

آیا زن بعد از فوت شوهرش سهمی از حقوق بازنشستگی او دارد؟

حقوق بازنشستگی مرد اعم از اینکه تابع قانون تأمین اجتماعی باشد یا قانون استخدام کشوری، بعد از فوت به عنوان مستمری به همسر دائم او تعلق می‌گیرد. در عقد موقت، به همسر موقت متوفی مستمری تعلق نمی‌گیرد. (بند ۱ ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی و بند ۲ ماده ۸۶ قانون استخدام کشوری)

بنابراین شرط تعلق حقوق مستمری در هر دو قانون تأمین اجتماعی و استخدام کشوری عبارت است از:

الف) دائمی بودن ازدواج متوفی

ب) عدم ازدواج مجدد همسر متوفی بعد از فوت او

پس طبق مقررات این دو قانون، زن تا زمانی استحقاق دریافت مستمری شوهر متوفایش را دارد که ازدواج مجدد نکند و در صورت ازدواج مجدد، حقوق مستمری او قطع می‌شود. اما با تصویب بند ۱ ماده ۴۸ قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱، مقرر شد که زن در صورت ازدواج مجدد نیز استحقاق دریافت مستمری همسر متوفایش را دارد.

آیا زن فقط از مستمری شوهر اولش سهم می‌برد؟

نه! همان‌طور که گفته شد ازدواج مجدد زن مانع از برخورداری او از مستمری همسر متوفایش نیست. حال اگر همسر دوم نیز فوت کند و تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی یا استخدام کشوری باشد، مستمری همسر دوم نیز به زن تعلق می‌گیرد و زن استحقاق دریافت هر دو مستمری را دارد.

آیا اشتغال زن و درآمد او مانع از دریافت مستمری است؟

نه! اشتغال زن و داشتن منبع درآمد، مانع دریافت مستمری همسر متوفایش نیست. حتی زمانی که زن بازنشسته شود نیز هم حقوق بازنشستگی خود و هم مستمری شوهر متوفایش را دریافت خواهد کرد.

اگر متوفا چند همسر دائمی داشته باشد، مستمری او به چه نحو پرداخت می شود؟

چنانچه متوفی بیش از یک همسر دائمی داشته باشد، همه همسرانش به نحو مساوی از مستمری او برخوردار خواهند بود.

آیا زن مسلمان می تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند؟

نه! زن مسلمان نمی تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند. (ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی) ولی مرد مسلمان می تواند با زن غیرمسلمان ازدواج کند و هیچ گونه محدودیتی در این خصوص ندارد. حال آنکه «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» مرد و زن را برخوردار از حقوق مساوی تلقی کرده و برای زنان در امر ازدواج هیچ محدودیتی از نظر دین و مذهب قائل نشده است.

آیا زن ایرانی می تواند با مرد غیرایرانی ازدواج کند؟

ازدواج زن ایرانی با مرد غیرایرانی در صورتی قانونی تلقی می شود و دارای آثار قانونی خواهد بود که زن ایرانی اجازه مخصوص دولت را برای ازدواج با مرد تبعه خارجی کسب کند. زیرا ثبت ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی مشروط به کسب اجازه مخصوص دولت است.

بنابراین چنانچه زن ایرانی با مرد غیرایرانی ازدواج کند و اجازه مخصوص دولت را کسب نکرده باشد، ازدواج او در دفتر ازدواج در ایران یا در سفارتخانه های ایران ثبت نمی شود و غیرقانونی تلقی می شود. به تبع آن، آثار قانونی ازدواج از نظر مقررات حاکم در ایران به لحاظ شرایط ضمن عقد ازدواج و سایر شرایط ازدواج را نخواهد داشت. اما این محدودیت برای مرد ایرانی وجود ندارد و هر مرد ایرانی می تواند

با هر زن غیرایرانی ازدواج کند و ازدواج خود را به ثبت برساند بدون اینکه اجازه مخصوص دولت را داشته باشد. (مواد ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ قانون مدنی)

مگر در پاره‌ای از موارد خاص که برای بعضی از مشاغل (اعم از زن و مرد) محدودیت‌های قانونی برای ازدواج با تبعه خارجی در نظر گرفته شده است.

آیا شوهر با وجود همسر اول، حق دارد که همسر دوم اختیار کند؟

الف) متأسفانه در قانون مدنی برای مرد در داشتن اختیار گزینش همسر دوم به صورت نکاح موقت یا منقطع، محدودیتی پیش‌بینی نشده و محدودیت گزینش همسر دوم صرفاً مختص نکاح دائم است.

ب) مرد در صورتی می‌تواند به صورت نکاح دائم همسر دوم اختیار کند که:

۱. رضایت همسر اول را کسب کند

۲. اجازه دادگاه را در این خصوص گرفته باشد (ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده)

عقد نکاح دائم به چه صورتی از بین می‌رود؟

عقد ازدواج دائم به سه شکل از بین می‌رود:

۱. فسخ نکاح

فسخ یکی از روش‌های از بین بردن عقد نکاح است. قانون شرایط خاصی را معین کرده که طرفین اعم از زن و مرد می‌توانند با وجود شرایط مذکور، عقد نکاح را فسخ کنند. (مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی)

۲. طلاق

یکی دیگر از راه‌های از بین بردن عقد نکاح، طلاق است. طلاق می‌تواند به تنهایی به تقاضای مرد یا زن، یا به تقاضای هر دو زن و شوهر واقع شود.

۳. لعان

لعان نهادی کاملاً مردانه و برساخته شریعت است که به مرد امکان می‌دهد تا با توسل به «لعن و نفرین» به رابطه زوجیت خود با همسرش خاتمه دهد. امری

که در جوامع امروزی با هیچ عقل و منطقی پذیرفتنی نیست. امری غیرمعقول و غیرمنطقی و غیرانسانی است و با هیچ‌یک از موازین حقوق بشری سازگاری ندارد. لعان یعنی انحلال نکاح به واسطه ادعای شوهر مبنی بر اینکه همسرش را در حال زنا دیده است و مرد باید این ادعا را چهار بار تکرار کند و برای بار پنجم لعنت خدا را بر خود بخواهد اگر از دروغگویان باشد، و چهار بار هم زن خدا را شاهد بگیرد که شوهرش دروغ می‌گوید و بار پنجم لعنت خدا را بر خود بخواهد اگر شوهرش از راستگویان باشد. با این تشریفات، عقد نکاح منحل می‌شود و زن و شوهر برای ابد بر هم حرام می‌شوند. یعنی به هیچ عنوان نمی‌توانند مجدداً با یکدیگر ازدواج کنند. (ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی)

ذکر این نکته ضروری است که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی در باب تعزیرات، به مرد اجازه داده شده که در صورت مشاهده همسرش با مرد اجنبی در یک بستر و در صورت علم به عدم آکراه همسرش به در یک بستر بودن با مرد اجنبی، مرد می‌تواند هم مرد زانی و هم همسرش را به قتل برساند. (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی ایران)

با توجه به اینکه لعان یکی از مبانی شرعی انحلال عقد نکاح دائم است و در لعان هم مرد قسم می‌خورد که همسرش را در حال زنا دیده است، به نظر می‌رسد تجویز قتل زن و مرد زانی به دست شوهر، مبنای شرعی نداشته باشد و دادن اجازه قتل همسر و مرد زانی به شوهر خلاف شرع و نقض غرض شارع باشد.

؟ پلاق چه آثاری دارد؟

طلاق از نظر آثار دو نوع است:

الف) طلاق بائن

یعنی طلاقی که مرد در نتیجه آن حق رجوع به زن را در مدت عده ندارد.

ب) طلاق رجعی

طلاقی است که مرد در نتیجه آن حق دارد در مدت عده به زن رجوع کند.

؟ حق رجوع یعنی چه؟

متأسفانه حق رجوع هم از حقوق کاملاً مردانه است و اراده زن در آن به صورت

کامل نادیده گرفته شده. حق رجوع حقی است که به مرد داده شده تا در مدت عده طلاق هر زمانی که اراده کند، بدون هیچ گونه تشریفاتی آثار طلاق واقع شده را از بین ببرد و مجدداً رابطه زوجیت برقرار کند بدون اینکه نیاز به اجرای مجدد صیغه عقد نکاح باشد. این حق را مرد می‌تواند به صرف اعلام اینکه «رجوع کردم» یا با انجام کاری که دلالت بر رجوع داشته باشد، اعمال کند و اراده زن در این امر هیچ نقشی نداشته و زن مجبور به تمکین است. (ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی)

در چه مواردی زن می‌تواند به تنهایی تقاضای طلاق دهد؟

در موارد زیر زن حق طلاق دارد:

۱. طبق ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی زن می‌تواند به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد؛ اعم از اینکه مال مزبور عین مهریه یا معادل آن، یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد. پس طبق این ماده، زن می‌تواند با بخشش مالی حتی به کمتر از مهریه‌اش (مثلاً یک عدد خودکار) طلاق بگیرد. این نوع طلاق «خلع» نامیده می‌شود.
۲. در صورتی که زوج از پرداخت نفقه زن امتناع کند و با مطالبه زوجه از دادگاه زوج محکوم به پرداخت نفقه شده و الزام او به پرداخت نفقه ممکن نباشد، زن می‌تواند تقاضای طلاق نماید. (ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی و بند ۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)
۳. در صورتی که شوهر سوءمعاشرت داشته باشد، به حدی که ادامه زندگی برای زوجه غیرقابل تحمل باشد. (بند ۴ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)
۴. در صورتی که زوج به بیماری صعب‌العلاج مبتلا شده باشد، به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد. مثلاً زوج به ایدز مبتلا باشد. (بند ۵ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)
۵. در صورتی که مرد به شغلی اشتغال داشته باشد که منافعی با مصالح خانوادگی یا حیثیت زن بوده و دادگاه دستور منع اشتغال او را صادر کرده باشد، اما زوج همچنان به شغل مذکور اشتغال داشته باشد. (بند ۷ قانون حمایت خانواده)

۶. در صورتی که مرد به حکم قطعی دادگاه به مجازات حبس با بیش از پنج سال یا بیشتر، یا به جزای نقدی محکوم شده باشد که عجز از پرداخت آن منجر به بازداشت او به مدت پنج سال یا بیشتر شده و حکم مجازات در حال اجرا باشد. (بند ۸ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

همچنین در صورتی که زوج در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه است، محکومیت قطعی گرفته باشد.

۷. در صورتی که زوج معتاد بوده و اعتیاد او به نحوی باشد که مضر بوده و به اساس زندگی خانوادگی او خلل وارد نماید و ادامه زندگی مشترک را غیرممکن سازد. تشخیص این موارد و مضر بودن نوع و میزان اعتیاد و وارد کردن خلل به اساس زندگی مشترک و... با دادگاه است. (بند ۹ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۸. در صورتی که مرد بدون اجازه همسرش، همسر دیگری اختیار کند. (بند ۱۰ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۹. در صورتی که مرد دارای چند همسر بوده و به تشخیص دادگاه نسبت به همسرانش اجرای عدالت نکند. در این صورت به تقاضای هر یک از همسران، دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می‌کند. (بند ۱۰ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۱۰. در صورتی که زوج زندگی خانوادگی را ترک کند. البته تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است. (بند ۱۱ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۱۱. در صورتی که زوج عقیم باشد یا زوجین به لحاظ عوارض و برخی خصوصیات جسمی از یکدیگر صاحب اولاد نشوند. (بند ۱۳ ماده ۸ قانون حمایت خانواده)

۱۲. در صورتی که زوج به مدت چهار سال غایب مفقودالثر باشد، زوجه می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. در این صورت دادگاه در سه‌دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه، خبر غیبت زوج را با در نظر گرفتن شرایط مواد ۱۰۲۰، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ قانون مدنی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلان کرده و دعوت می‌کند هرکس خبری از مرد مفقود دارد به اطلاع دادگاه برساند.

اگر زنده‌بودن او ثابت نشود، در این صورت دادگاه ابتدا حکم موت فرضی زوج غایب را صادر کرده و سپس زن را طلاق می‌دهد. یعنی زن دو خواسته در دادخواست خود مطرح می‌کند: ۱. صدور حکم موت فرضی همسرش یا زوج غایب و ۲. صدور حکم طلاق زن. (مواد ۱۰۲۳ و ۱۰۲۹ قانون مدنی)

؟ عقد موقت یا منقطع چگونه منحل می‌شود؟

چنانچه عقد نکاح یا ازدواج به صورت عقد موقت باشد، به چهار صورت منحل

می‌شود:

۱. فسخ

۲. بذل مدت

۳. انقضاء مدت

۴. فوت هر یک از زوجین

؟ بذل مدت یعنی چه؟

«بذل مدت» مختص عقد موقت است و حقی است که فقط متعلق به مرد بوده و مرد می‌تواند از این حق استفاده کند. به این ترتیب که مرد می‌تواند در هر زمانی که اراده کند مدت عقد را به پایان رسانده و آن را برهم بزند. در این صورت باقی‌مانده مدت ازدواج موقت را به زن می‌بخشد. به این عمل بذل مدت می‌گویند که مثل طلاق در عقد دائم است.

زن می‌تواند از مرد برای بذل مدت وکالت بگیرد و هر زمان خواست به رابطه زناشویی موقت با بذل مدت باقی‌مانده به خودش پایان دهد.

؟ انقضاء مدت یعنی چه؟

در عقد نکاح موقت یا صیغه‌ای که عقد نکاح برای مدت معینی بسته می‌شود، همین که مدت آن به سر رسید، رابطه زناشویی خودبه‌خود منحل می‌شود. به این روش انحلال عقد موقت «انقضاء مدت» می‌گویند.

؟ فسخ نکاح یعنی چه؟ آیا زن نیز حق فسخ نکاح را دارد یا این حق فقط برای مرد است؟

در ادبیات حقوقی، برهم‌زدن یک طرفه هر عقدی اعم از نکاح یا سایر عقود مثل بیع

و اجاره، «فسخ» نامیده می‌شود.

فسخ در نکاح یا ازدواج اگر چه موجب برهم خوردن رابطه زناشویی است اما آثار طلاق را ندارد. مثلاً اگر مرد نکاح را فسخ کند، لازم نیست حقوق مالی ناشی از ازدواج را که به زن تعلق می‌گیرد به او بپردازد.

برای فسخ نکاح، هم از ناحیه زن و هم از ناحیه مرد شرایطی پیش‌بینی شده که در صورت وجود هر یک از آن شرایط و بعد از اینکه هر یک از طرفین از آن آگاه شد، باید فوراً اقدام به فسخ نکاح کند. (ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی)

بنابراین برای زن هم حق فسخ نکاح وجود دارد. (ماده ۱۱۲۱، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی)

چه عیوبی موجب ایجاد حق فسخ برای زن است؟

دو دسته از عیوب موجب حق فسخ برای زن می‌شوند.

الف) عیوبی که چه قبل از عقد بوده و چه بعد از عقد ایجاد شده باشد که عبارتند از:

۱. **جنون:** اعم از اینکه مستمر باشد یا ادواری. یعنی مرد همیشه در حال جنون باشد یا اینکه جنونش به طور دوره‌ای عود کند و دوباره فروکش نماید، در هر صورت موجب حق فسخ برای زن است.

۲. **عنن:** یعنی ناتوانی جنسی مرد اعم از اینکه قبل از عقد وجود داشته یا بعد از عقد پدید آمده و حتی در دوره زناشویی ایجاد شده باشد، زن می‌تواند عقد نکاح را فسخ کند.

۳. **خصاء یا اختگی:** یعنی آسیب‌دیدگی بیضه مرد.

۴. **مقطوع بودن آلت تناسلی مرد،** به نحوی که انجام عمل زناشویی غیرممکن شود.

دو عیب اختگی و آسیب‌دیدگی آلت تناسلی مرد در صورتی موجب حق فسخ برای زن می‌شوند که قبل از عقد وجود داشته و زن هم نسبت به وجود آن‌ها ناآگاه بوده باشد. وگرنه اگر مرد قبل از عقد به زن بگوید که یکی از دو عیب مذکور را دارد و زن هم قبول کرده باشد که با وجود عیب یا عیوب فوق‌با مرد ازدواج کند، بعد از عقد زن حق فسخ نکاح به سبب این عیوب را ندارد.

ب) عیوبی که بعد از عقد ایجاد شده باشند موجب حق فسخ نمی‌شوند و حتماً باید قبل از عقد وجود داشته باشند.

عنن و جنون تنها عیوبی هستند که اگر چه بعد از عقد هم ایجاد شده باشند، موجب حق فسخ برای زن خواهند بود. دیگر عیوب ذکر شده باید حتماً قبل از عقد موجود باشند تا برای زن حق فسخ ایجاد کند.

چه عیوبی موجب حق فسخ برای مرد است؟

۱. چنانچه زن قبل از عقد مبتلا به جنون (اعم از ادواری یا مستمر) بوده و مرد از آن آگاه نباشد، به محض اینکه مرد متوجه این بیماری در زن می‌شود، حق فسخ برای او ایجاد شده و می‌تواند نکاح را فسخ کند.

فرقی که در «حق فسخ مرد نسبت به جنون زن» و «حق فسخ زن نسبت به جنون مرد» وجود دارد این است که اگر زن بعد از عقد دچار بیماری روانی یا جنون شود، برای مرد حق فسخ ایجاد نمی‌شود؛ بلکه جنون زن در صورتی موجب حق فسخ است که این بیماری قبل از عقد وجود داشته و مرد هم از آن بی‌اطلاع بوده باشد.

۲. بعضی از عیوب مربوط به وضعیت جسمی زن است. به زعم قانون‌گذار، برخی از این عیوب مانع برقراری رابطه زناشویی است و برخی هم عیوبی ظاهری هستند. مثل: «برص» که نوعی بیماری پوستی است و قسمت‌هایی یا در مواردی تمام پوست زن رنگدانه‌هایش را از دست داده و به رنگ سفید در می‌آید. یا زمین‌گیری که ناتوانی از حرکت است، و نابینایی از هر دو چشم.

همه این عیوب در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که مرد قبل از عقد از وجود آن‌ها بی‌اطلاع بوده باشد. اما با توجه به اینکه در حال حاضر علم پزشکی به قدری پیشرفت کرده و توسعه یافته که با استفاده از این دانش می‌توان حتی در مواردی اعضای از بدن را که فرد از دست داده نیز ترمیم و بازسازی کنند، عیوب ذکر شده در قانون مدنی برای ایجاد حق فسخ چه برای مرد و چه برای زن با معالجه قابل درمان و رفع هستند. بنابراین با توجه به اصول و قواعد حقوقی می‌توان چنین استنباط کرد که چنانچه عیوب مذکور قابل رفع باشند، نباید موجب حق فسخ گردند. چون قانون‌گذار سعی کرده که عقد نکاح را از سایر عقود جدا کند و حتی با گذاشتن شرط فسخ نیز آن را به دلایل پوچ و بی‌اساس قابل انحلال نداند.

مثال

مثلاً در عقد بیع (خرید و فروش) می‌توان شرط کرد که مثلاً تا دو ماه هر یک از طرفین بتوانند عقد را برهم زنند؛ اما در عقد نکاح نمی‌توان چنین شرطی را گذاشت.

۳. وقتی که برای ازدواج، هر طرف زن یا مرد صفت خاصی را برای طرف دیگر شرط کرده باشد به نحوی که اگر صفت مذکور نمی‌بود ازدواج صورت نمی‌گرفت. مثلاً اگر شرط مرد برای ازدواج با زن این بوده که زن تحصیل کرده دانشگاهی باشد و ازدواج بر این مبنا صورت گرفته است. یعنی داشتن تحصیلات دانشگاهی مبنای ازدواج مرد با زن بوده باشد.

اگر زن فاقد این شرط بوده و به دروغ گفته باشد که تحصیلات دانشگاهی دارد و بر همین اساس ازدواج صورت گرفته باشد ولی بعداً مرد بفهمد که زن اساساً تحصیلات عالی دانشگاهی ندارد؛ در این صورت مرد می‌تواند به عنوان تدلیس (فریب) در ازدواج، عقد نکاح را فسخ کند. (ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی)

شرایط ارث‌بری زن چگونه است؟

شرایط ارث‌بری زن با توجه به موقعیت‌های مختلف او در وارث‌بودنش متفاوت است. **الف)** اگر زن تنها وارث همسرش باشد و مرد متوفی وارث دیگری نداشته باشد، در این صورت یک‌چهارم اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول مرد به زن می‌رسد و بقیه ماترک به عنوان اموال مجهول‌المالک به دولت داده می‌شود. این در حالی است که اگر زن فوت کند و وارث دیگری غیر از مرد نداشته باشد، مرد تمام اموال زن را به تنهایی به ارث می‌برد. یعنی حتی اگر تمامی اموال مرد با زحمات مشترک زن و مرد با هم تهیه شده باشد و حتی اگر زن برای گذران زندگی‌اش به همه اموال مذکور نیاز داشته باشد، او بیشتر از یک‌چهارم اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول را به ارث نمی‌برد.

زن حتی از عین اموال غیرمنقول هم ارث نمی‌برد و لازم است که این اموال به فروش برسند و از فروش آن‌ها یک‌چهارم قیمت را به زن بپردازند.

ب) اگر مرد متوفی همسر و فرزند یا فرزندان داشته باشد، در این صورت یک‌هشتم از قیمت اموال غیرمنقول و از اموال منقول به زن ارث می‌رسد و بقیه بین فرزندان تقسیم می‌شود.

با توجه به اینکه در قانون مدنی تعدد زوجات به رسمیت شناخته شده و مرد می‌تواند تا چهار زن به نکاح دائم داشته باشد، در صورت فوت او همه زنان با هم یک‌هشتم از اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول به ارث می‌برند که به تساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود.

پ) اگر متوفی فرزندی از هر دو جنس دختر و پسر داشته باشد، اموال او به این صورت بین آن‌ها تقسیم می‌شود که پسران دوبرابر دختران ارث برده و دختران نصف پسران ارث می‌برند.

ت) اگر متوفی خواهر و برادر و همسر و فرزندی نداشته باشد و فقط پدر و مادرش وراثت او باشند، در این صورت مادر یک‌سوم از اموال فرزند ارث می‌برد و پدر دو-سوم از اموال او را به ارث می‌برد.

ث) اگر پدر و مادر و خواهر و برادری از متوفی باقی مانده باشد، در این صورت خواهر و برادر با وجود پدر و مادر از او ارث نمی‌برند. اما صرف وجود خواهر و برادر موجب می‌شود که سهم مادر متوفی از یک‌سوم به یک‌ششم تنزل پیدا کند و بقیه اموال به پدر ارث می‌رسد.

ج) اگر وراثت متوفی فقط خواهر و برادرش باشند، در این صورت سهم خواهر به میزان نصف آنچه است که برادر به ارث می‌برد. برادر دوبرابر خواهر ارث می‌برد.

چ) اگر متوفی یک خواهر و یک برادر ابوینی (یعنی از پدر و مادر یکی باشند) و یک خواهر و یک برادر امی (یعنی فقط از مادر یکی باشند) داشته باشد، در این صورت سهم خواهر و برادر امی یک‌سوم از کل ماترک خواهد بود و دو-سوم بقیه به خواهر و برادر ابوینی می‌رسد. در تمام این تقسیمات هم سهم خواهر به اندازه نصف سهم برادران تقسیم می‌شود.

نکته‌های قابل توجه



۱. زن و شوهر فقط در ازدواج دائم از هم ارث می‌برند و در عقد موقت یا صیغه‌ای زن و مرد نمی‌توانند از یکدیگر ارث ببرند، حتی اگر مدت عقد موقتشان ۹۹ ساله باشد.

۲. چنانچه زن و شوهری با طلاق رجعی از هم جدا شوند و عقد نکاح به دلیل طلاق منحل شود و مرد در مدت عده فوت کند، زن از مرد ارث می‌برد. اما چنانچه مردی همسرش را لعان کند و عقد نکاح با لعان منحل

شود، زن و مرد از یکدیگر ارث نمی‌برند. در واقع استفاده از لعان می‌تواند برای مردان راهی برای فرار از سهم‌شدن همسر در ماترکش باشد.

۳. تبعیض در تعیین سهم‌الارث زنان در میزان سهم مادر نیز موثر بوده و نه تنها سهم مادر از سهم پدر کمتر تعیین شده، بلکه در شرایطی سهم مادر از میزان تعیین‌شده هم کمتر و به سهم پدر اضافه می‌شود. مثل مواردی که متوفی پدر و مادر و خواهر و برادری داشته باشد، هرچند خواهر و برادر از متوفی ارث نبرند ولی مانع ارث‌بری مادر به میزان سهمش می‌شوند. معلوم نیست در این مورد با چه استدلالی از میزان سهم مادر کم و به سهم پدر اضافه می‌شود.

۴. سهم‌الارث مرد از همسر متوفایش در صورت داشتن فرزند یا فرزندان، یک‌چهارم از کل اموال اعم از اموال منقول و غیرمنقول زن است. در صورت نداشتن فرزند و در صورتی که مرد تنها وارث زن باشد، یک‌دوم کل اموال منقول و غیرمنقول زن به مرد به ارث می‌رسد و باقی آن نیز که یک‌دوم دیگر است به او تملیک می‌شود. در حالی که در چنین شرایطی زن یک‌چهارم از اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول مرد را به ارث می‌برد و باقی اموال به عنوان اموال مجهول‌المالک به دولت می‌رسد.

نکته



فرق ارث‌بری از عین اموال غیرمنقول با قیمت این اموال در این است که بر اساس شاخص اقتصادی بر قیمت برخی از اموال غیرمنقول (از جمله زمین اعم از زمین کشاورزی یا مسکونی) به مرور زمان افزوده می‌شود. حال وقتی مردی فوت می‌کند و از او اموال غیرمنقول مثل زمین مسکونی یا کشاورزی به‌جا می‌ماند، در صورتی که زن حق بر ارث از عین اموال غیرمنقول داشته باشد می‌تواند با توجه به مصالح خود، عین اموال منقول را حفظ کند و آن‌ها را در وضعیتی با قیمت بالاتر بفروشد. در حالی که وقتی این زن فقط از قیمت اموال غیرمنقول ارث می‌برد، اجباراً از ارزش افزوده این اموال بی‌بهره می‌ماند.

مثال

اگر مردی فوت کند و از او دو قطعه زمین مسکونی و سه قطعه زمین کشاورزی به‌جا مانده باشد و وراث او همسر و چهار فرزند باشند، در این صورت وراث حین تقسیم ترکه و برای پرداخت سهم‌الارث

زن در خصوص اموال غیرمنقول، می‌بایست اموال غیرمنقول یا زمین‌ها را قیمت‌گذاری کنند و به میزان سهم الارث همسر متوفی محاسبه و به او بپردازند. در حالی که در مورد سهم الارث خود از اموال غیرمنقول، می‌توانند عین اموال را به همان کیفیت در مالکیت خود نگه دارند. به این ترتیب می‌بینیم که کلیه ورثه از ارزش افزوده این اموال در سال‌های بعد نیز بهره‌مند می‌شوند، در صورتی که زن از این ارزش افزوده بی‌بهره می‌ماند. این تبعیض با هیچ منطق عقلی، حقوقی و انسانی قابل توجیه نیست.

آیا ارزش شهادت زن با ارزش شهادت مرد برابر است؟

در هیچ موردی در قوانین ما ارزش شهادت زن با ارزش شهادت مرد برابر نیست، بلکه در مواردی نیز اساساً شهادت زن اعتباری ندارد. از جمله در مواردی مثل مساحقه که از جرایم پیش‌بینی شده در مجازات‌های حدی و از جرایم مختص زنان است و مرتکبین آن الزاماً زنان هستند و به تبع آن، آگاهی از وقوع جرم و کیفیت آن نیز می‌تواند در حیطه زنان باشد. در حالی که شهادت زنان در اثبات این جرم هیچ اعتباری ندارد و یکی از شرایط اثبات آن شهادت چهار مرد است. در بیشتر موارد، ارزش شهادت زنان در قوانین ایران برابر با نصف ارزش شهادت مردان است. یعنی شهادت دو زن، برابر با شهادت یک مرد است. (ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، باب حدود)

در قانون مدنی و در امور حقوقی که معمولاً اطلاع بر آن‌ها در حوزه اختیارات زنان است تا مردان، نیز ارزش گواهی زنان برابر با ارزش گواهی مردان قلمداد نشده. اگرچه در این‌گونه دعوی هم گواهی زنان استماع می‌شود اما ارزش گواهی زنان با ارزش گواهی مردان برابر نیست. مثلاً در دعوای ولادت، رضاع (شیر دهی)، بکارت و عیوب درونی زنان گواهی چهار زن برابر با گواهی دو مرد و به عبارت دیگر: گواهی یک مرد برابر با گواهی دو زن ارزش و اعتبار دارد.

ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی در برخی امور اصولاً برای گواهی زنان ارزشی قائل نشده و صرفاً در بعضی امور که اطلاع بر آن‌ها ویژه زنان است (مثل بکارت) گواهی زنان دارای ارزش مستقل به حساب می‌آید.

در دعاوی مدنی (حقوقی) تعداد جنسیت گواه، همچنین ترتیب گواهان با سوگند به ترتیب زیر است:

الف) اصل طلاق و اقسام آن، رجوع در طلاق، و نیز در دعاوی غیرمالی از قبیل: مسلمان بودن، بلوغ، جرح و تعدیل، عفو از قصاص، وکالت و وصیت با گواهی دو مرد معتبر است.
چنانچه که می‌بینید در این‌گونه دعاوی صرفاً گواهی دو مرد معتبر است و به گواهی زنان اعتباری داده نشده.

ب) دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال باشد. از قبیل: دین، ثمن بیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات، و جنایات خطایی و شبه‌عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است.

چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینه شرعی نباشد، می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند، ادعای خود را اثبات کند.
در موارد مذکور در این بند ابتدا «گواه واجد شرایط» شهادت می‌دهد، سپس سوگند توسط «خواهان» ادا می‌شود.

پ) دعاوی که اطلاع بر آن‌ها معمولاً در اختیار زنان است از قبیل: ولادت، رضاع و عیوب درونی زنان با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات است.

سن مسئولیت کیفری برای دختران چه سالی است؟

سن مسئولیت کیفری یعنی سنی که فرد با رسیدن به آن مسئولیت اعمال، گفتار و کردار خود را به عهده می‌گیرد و باید نسبت به آن‌ها پاسخگو باشد. حال اگر چنین فردی مرتکب عملی شود که جنبه مجرمانه داشته و از نظر قانونی برای آن مجازات تعیین شده باشد، باید به مجازات مقرر در قانون محکوم و مجازات در حق او اجرا شود.

در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نوع جرم، به جهت تعزیری یا حدی بودن تفاوت وجود دارد.

در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران سن مسئولیت کیفری در تعزیرات (یعنی

در جرایم تعزیری) برای دختران و پسران از ۱۲ تا ۱۴ سال تعیین شده. اما در حدود و قصاص کودک در صورت ارتکاب جرایم مستوجب اعدام و قصاص، با مجازات اعدام و قصاص مواجه خواهد بود، دختران و پسران واجد سن مسئولیت کیفری کامل هستند که سن بلوغ شرعی تعیین شده است.

در قانون مدنی سن بلوغ شرعی برای دختران ۹ سال تمام قمری یعنی ۸ سال و ۹ ماه شمسی و برای پسران ۱۵ سال قمری یعنی ۱۴ سال و ۹ ماه شمسی تعیین شده.

با توجه به مسئولیت کیفری کامل دختران و پسران بالای ۱۴ سال در جرایم حدی مثل قصاص، اگر دختر بچه‌ای در سن ۹ سالگی مرتکب عمل مجرمانه‌ای مثل قطع عضو یا قتل شود، مانند افراد عاقل و بالغ و بزرگسال به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی یعنی قصاص عضو یا قصاص نفس محکوم خواهد شد. اما در صورت ارتکاب همان جرم توسط یک پسر بچه ۹ ساله، هیچ مجازاتی متوجه این پسر نخواهد بود؛ چرا که از نظر قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، پسر بچه‌های کمتر از ۱۵ سال فاقد مسئولیت کیفری کامل هستند و زمانی به سن مسئولیت کیفری کامل می‌رسند که به سن بلوغ یعنی ۱۵ سال رسیده باشند.

هرچند تحمیل مسئولیت کیفری کامل حتی برای کودکان دارای ۱۵ سال نیز با هیچ‌یک از اصول حقوقی و قوانین و مقررات بین‌المللی و حتی تعهدات بین‌المللی ایران پذیرفته شده نیست، اما می‌بینیم که حتی این تبعیض نیز علیه دختر بچه‌ها در برابر پسر بچه‌ها وجود دارد. (ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی)

حکم دیه و قصاص زن در قانون مجازات اسلامی چگونه است؟

۱. در مورد دیه باید گفت طبق مقررات قانون مجازات اسلامی دیه کامل زن، نصف دیه کامل مرد است. با این توضیح که اگر دیه زن کمتر از ثلث دیه کامل باشد، با مرد برابر است. اما اگر از ثلث دیه کامل بیشتر شود، نصف می‌شود.

مثال دیه هر انگشت دست، یک‌دهم دیه کامل است. اگر زنی سه انگشت خود را در حادثه‌ای از دست بدهد که مستوجب دریافت دیه باشد، دیه او سه‌دهم دیه کامل مرد می‌شود. در این مورد میزان دیه زن با دیه

مرد برابر است. یعنی در حال حاضر که دیه کامل مرد ۹۰۰ میلیون تومان اعلام شده، می‌شود ۲۷۰ میلیون تومان. حال اگر زنی چهار انگشت خود را در حادثه‌ای از دست دهد که مستوجب دریافت دیه باشد، از آنجایی که صدمه وارده به اندازه بیشتر از یک‌سوم دیه کامل مرد است، پس طبق قانون میزان دیه‌ای که به او تعلق می‌گیرد به اندازه نصف دیه حساب می‌شود. مثلاً در این مورد اگر صدمه‌دیده مرد باشد دیه‌اش ۳۶۰ میلیون می‌شود اما برای یک زن نصف آن را که ۱۸۰ میلیون است می‌پردازند. چرا؟ چون میزان دیه از یک‌سوم بیشتر می‌شود. (ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی، باب دیات)

البته در خسارات و تصادفات رانندگی، قانون‌گذار شرکت‌های بیمه را مکلف کرده که خسارات و دیه زیان‌دیدگان از تصادفات رانندگی را بدون توجه به جنسیت، کامل پرداخت کند و بعداً مابه‌التفاوت میزان دیه زن و مرد را از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطالبه کند.

اگرچه این اقدام موجب برابری دیه زن و مرد نیست و در تصادفات منجر به مرگ، دیه کامل یک زن همچنان به میزان نصف دیه کامل یک مرد محاسبه می‌شود؛ ولی حداقل می‌توان امیدوار بود که در خسارات و صدمات ناشی از تصادفات رانندگی، زنان از همان میزان دیه و خسارات برخوردارند که به مردان تعلق می‌گیرد. (تبصره ۲ ماده ۴ قانون بیمه شخص ثالث)

۲. در مورد قصاص عضو یا قصاص نفس نیز قانون مجازات اسلامی ارزش جان یک زن را نصف ارزش جان یک مرد تلقی کرده است. مثلاً اگر مردی زنی را بکشد، در صورتی اولیای دم زن می‌توانند مرد قاتل را قصاص کنند که قبل از آن به میزان نصف دیه کامل مرد را به او بپردازند و بعد حق قصاص قابل اجرا خواهد بود. چرا که جان یک مرد به اندازه جان دو زن ارزش‌گذاری شده و برای از بین بردن جان یک مرد در برابر جان یک زن، می‌بایست به اندازه دیه کامل یک زن را به مرد پرداخت تا برابری در قصاص ایجاد شود.

حال اگر زنی مردی را بکشد و اولیای دم مرد بخواهند حکم قصاص را در حق زن اجرا کنند می‌بایست زن یا اولیای دم او ابتدا یعنی قبل از کشته‌شدن او، به میزان دیه کامل یک زن یعنی نصف دیه کامل مرد را به اولیای دم مرد مقتول بدهند، بعد اولیای دم آن زن قاتل را به قصاص برسانند.

همین‌طور است در مورد قصاص عضو. دیه اعضای بدن زن تا زمانی که به میزان یک‌سوم دیه کامل نرسیده باشد با دیه مرد برابری می‌کند ولی در صورتی که میزان دیه برای اعضای بدن زن به بیش از یک‌سوم برسد، دیه‌ای که به زن تعلق می‌گیرد به میزان نصف دیه کامل مرد است. مثلاً اگر مردی دو دست یک زن را قطع کند و زن درخواست قصاص نماید، برای قصاص فقط یک دست مرد در مقابل دو دست زن قطع می‌شود. (ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی، باب دیات)

اگر زنی شوهر خود را با زن بیگانه‌ای در حال رابطه جنسی ببیند، از نظر قانون چه برخوردی می‌تواند انجام دهد؟

در قانون مجازات اسلامی برای زنانی که همسر خود را در حال انجام عمل نامشروع و حتی زنا ببینند، هیچ مجوزی صادر نشده و زن صرفاً می‌تواند شکایت کند که در این صورت بار اثبات آن به عهده زن است. اگر زن نتواند با بینه شرعی ادعای خود را ثابت کند، به حد درجه چهار محکوم می‌شود و می‌بایست ۸۰ ضربه شلاق را تحمل کند. بینه شرعی در جرم زنا، شهادت چهار مرد عادل یا چهار بار اقرار مرتکبین است. بدیهی است که در این شرایط تقریباً حضور چهار مرد عادل برای دیدن واقعه و ادای شهادت در دادگاه غیرممکن است. در مورد اقرار نیز چنین است. اما حکم قانون در مورد مردان این‌طور نیست. در قانون مقرر شده که اگر مردی زن خود را با مرد دیگری در یک بستر ببیند، حق دارد نه‌تنها زن خود را بکشد بلکه می‌تواند مرد بیگانه را هم به قتل برساند. در این مورد مرد هیچ الزامی به آوردن بینه شرعی ندارد بلکه صرفاً باید ثابت یا به عبارت روشن‌تر: ادعا کند که یقین کرده همسرش با اختیار و نه اکراه کنار مرد اجنبی خوابیده است. (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی)

آیا مادر می‌تواند جنین خود را به هر دلیل سقط کند؟

اگرچه سقط جنین منع قانونی دارد و هیچ‌کس حق چنین عملی را ندارد اما در شرایط خاصی که قانون مقرر کرده به مادر اجازه سقط جنین داده شده است. چنان‌چه مادر به هر دلیل حتی به دلیل بیماری و استفاده از برخی داروها موجب

سقط جنین خود شود، با توجه به میزان رشد جنین و قرار داشتن آن در هر یک از مراحل رشد و نیز با توجه به جنسیت جنین، برای او دیه تعیین شده است. در این مورد مادر به پرداخت دیه در حق پدر محکوم می‌شود و خود هیچ سهمی از دیه ندارد. (ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی، باب دیات)

اما اگر پدر یا حتی جد پدری موجب سقط جنین شود، در صورت مطالبه دیه از جانب مادر صرفاً به پرداخت دیه به میزان سهم مادر از دیه محکوم می‌شود و چنانچه سهمی در دیه داشته باشد سهم خود از دیه را هم می‌برد.

در رابطه با قصاص نیز این توضیح ضروری است که چنانچه پدر یا جد پدری حتی فرزند یا نوه خود را به قتل برسانند، قصاص نمی‌شوند و صرفاً در صورت مطالبه مادر به پرداخت دیه به میزان سهم مادر محکوم می‌شوند. اما در صورتی که مادر فرزند خود را بکشد، قصاص می‌شود.

اینجا لازم به توضیح است که مجازات‌هایی مثل قصاص عضو و نفس با هیچ‌یک از موازین بین‌المللی حقوق بشر و تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران که عضو «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد» نیز هست، منطبق نیست و ضرورت دارد که هرچه سریع‌تر قوانین فقهی و برگرفته از شرع (همچون حدود، دیه، قصاص و شهادت) از قوانین کیفری و سایر مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان از کلیه قوانین مدنی و جزایی ایران حذف و قوانین پیشرو حقوق بشری و برابری خواه و عادلانه جایگزین این‌گونه قوانین متحجرانه شرعی گردد.

در صورت بارداری ناخواسته، آیا زن باردار می‌تواند اقدام به سقط جنین نماید؟

نه! در قوانین ایران اصل بر عدم سقط جنین است. سقط جنین نه تنها منع شده بلکه قانوناً جرم است و برای آن مجازات حبس و دیه پیش‌بینی شده. در قوانین ایران سقط جنین فقط زمانی تجویز شده که سقط جنین تنها راه نجات جان مادر از خطر مرگ باشد.

برای سقط جنین مادر باید مراحل زیر را طی کند:

۱. از پزشکی قانونی درخواست صدور مجوز سقط جنین نماید

۲. سن جنین کمتر از چهار ماه باشد و نشانه‌ای از ولوج روح در آن نباشد

۳. کمیسیون پزشکی قانونی با سقط جنین موافقت کند

۴. اخذ اظهارات ولی جنین مبنی بر:

- اطلاع از درخواست مادر و دلایل او برای تقاضای مجوز سقط جنین

- اطلاع از وضعیت حرج مادر

- سن جنین

- وضعیت ولوج روح

- امکان یا عدم امکان فراهم آوردن شرایط لازم جهت نگهداری کودک پس از تولد

- هر مطلب مرتبط دیگری که ولی مایل به اظهار آن باشد

۵. مجوز سقط جنین توسط قاضی عضو کمیسیون پزشکی قانونی صادر می‌شود.

پزشکی که بدون مجوز قاضی ویژه اقدام به سقط جنین کند، می‌تواند با ابطال پروانه

طبابت مواجه شود. (قانون سقط جنین با دستورالعمل ماده ۵۶، ابلاغ دستورالعمل اجرایی

ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده در مورد سقط جنین از سوی رئیس قوه قضاییه)

شایان توجه است که در این قانون به امکان صدور مجوز سقط جنین در چهار

ماهگی جنین و ولوج روح در آن پرداخته نشده و ظاهر امر چنین است که مادر در

صورت ولوج روح در جنین و داشتن مشکلات سلامتی، با دشواری‌های بیشتری

مواجه خواهد بود.

آیا زنان می‌توانند گذرنامه داشته باشند؟

بله. برای دختران مجرد تا ۱۸ سالگی با اجازه ولی (یعنی پدر یا جد پدری) و در

صورت نداشتن ولی، با اجازه قیم گذرنامه صادر می‌شود. برای زنان متأهل این

اجازه به شوهر داده شده. یعنی زنی که شوهر دارد، چه زیر ۱۸ سال یا بالای ۱۸

سال و حتی زن شوهردار ۸۰-۹۰ ساله، برای گرفتن گذرنامه نیاز به اجازه شوهر

دارد. زن شوهردار هنگام درخواست گذرنامه باید سند موافقت رسمی شوهرش را

هم به سایر مدارک هویتی و مورد نیاز اداره گذرنامه ضمیمه کرده و تحویل دهد.

برای این منظور شوهر باید در یکی از دفاتر اسناد رسمی حاضر شود و با پرداخت

هزینه تنظیم سند به دفترخانه، موافقت کتبی خود را برای صدور گذرنامه به نام

همسرش اعلام کند. بنابراین زنان شوهردار از داشتن گذرنامه بدون کسب اجازه

شوهر محروم هستند. (بند ۱ و ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱)

آیا کسب اجازه شوهر برای صدور گذرنامه، استثناء یا استثنائاتی دارد؟

بله. در موارد بسیار استثنائی که قانون گذرنامه تعیین کرده، صدور گذرنامه برای زنان شوهردار نیاز به اجازه یا موافقت شوهر ندارد:

۱. وقتی که زنی همراه با شوهرش مقیم خارج از کشور است.
۲. زمانی که زنی شوهر خارجی اختیار کرده و تابعیت ایرانی خود را نیز حفظ کرده باشد.
۳. در حالت عادی یعنی زمانی که زن و شوهر هر دو در ایران هستند و درخواست زن برای صدور گذرنامه از موارد اضطراری است. در این حالت دادستان می‌تواند به جای شوهر با صدور گذرنامه به نام زن موافقت کند.

مثلاً زن دچار بیماری است و معالجه و درمان او در داخل کشور میسر نیست و لازم است که خارج از کشور معالجه و درمان شود. یا زمانی که زن قصد سفر زیارتی، علمی، آموزشی، خدمتی یا ورزشی و از این قبیل موارد را دارد و شوهرش با او موافقت نمی‌کند. در این موارد زن می‌تواند با مراجعه به دادستانی، اجازه صدور گذرنامه به نام خود را از دادستان درخواست نماید. البته این درخواست زن لزوماً به معنی دریافت موافقت دادستان نیست؛ زیرا طبق قانون گذرنامه، دادستان فقط مکلف است که حداکثر ظرف سه روز جواب دهد و موافقت یا عدم موافقت خود را برای صدور گذرنامه به نام زن اعلام نماید. پس اگر دادستان هم با صدور گذرنامه به نام زن موافقت نکند، زن صرفاً به دلیل متأهل بودن حتی در این موارد خاص هم از دریافت گذرنامه محروم است. (ذیل بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه)

آیا زنانی که گذرنامه دارند، می‌توانند بدون مانع از کشور خارج شوند؟

نه! لازم به توضیح است که زن شوهردار حتی اگر برای صدور گذرنامه موافقت شوهرش را کسب کرده و موفق به دریافت گذرنامه هم شده باشد، برای خروج از کشور از آزادی مطلق برخوردار نیست. چون هر لحظه ممکن است شوهرش با استفاده زن از گذرنامه مخالفت کرده و از خروج او جلوگیری نماید که در این

صورت گذرنامه زن ضبط هم خواهد شد. بنابراین برای خروج زن شوهردار از کشور صرف صدور گذرنامه کافی نیست. (ماده ۱۹ قانون گذرنامه)

آیا مادر می‌تواند برای سفر درخواست کند که نام فرزندش به عنوان همراه در گذرنامه‌اش ثبت شود؟

مادر می‌تواند این درخواست را از اداره گذرنامه داشته باشد. اما ثبت نام فرزند به عنوان همراه در گذرنامه مادر، به صرف درخواست مادر صورت نمی‌گیرد بلکه باید ولی یا قیم کودک این درخواست را از اداره گذرنامه داشته باشند. بنابراین ثبت نام فرزند در گذرنامه مادر به عنوان همراه برای سفر در صورتی انجام می‌شود که ولی (پدر یا جد پدری) یا قیم او درخواست نمایند. (ماده ۲۱ قانون گذرنامه)

آیا استثناء یا استثنائاتی برای ثبت نام فرزند در گذرنامه مادر بدون درخواست ولی یا قیم وجود دارد؟

بله. مواردی در قانون گذرنامه پیش‌بینی شده که نام فرزند یا فرزندان به عنوان همراه در گذرنامه مادر بدون درخواست ولی یا قیم و بدون اخذ رضایت پدر ثبت می‌شود. این موارد عبارتند از:

۱. وقتی که زن ایرانی مقیم خارج است اما فرزند خود را در ایران به دنیا می‌آورد. در این صورت نام نوزاد در گذرنامه مادر ثبت می‌شود و نیازی به جلب رضایت پدر نیست.

۲. زمانی که زن ایرانی در خارج از کشور فرزند خود را به دنیا می‌آورد و شوهر ایرانی او در کشور محل تولد فرزند حضور نداشته باشد. در این صورت نیز نام نوزاد به عنوان همراه در گذرنامه مادر ثبت می‌شود و نیازی به جلب رضایت پدر نیست.

۳. مادری که در ایران به دنیا آمده اما تابعیت ایران را ندارد اگر فرزندش را هم در ایران به دنیا بیاورد، ثبت نام فرزندش در گذرنامه نیازی به جلب رضایت پدر ندارد.

(بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی)

۴. مورد دیگری هم وجود دارد که اساساً مربوط به تابعیت است اما در قانون گذرنامه دامنه آن به ثبت نام فرزند در گذرنامه مادر هم تسری داده شده.

توضیح اینکه: اگر طفل از پدر و مادری خارجی در ایران به دنیا بیاید. مثلاً پدر و مادر آلمانی هستند و به ایران سفر می کنند و فرزندشان در ایران به دنیا می آید. طبق قانون تابعیت، فرزند به دنیا آمده تابع قانون کشور آلمان است. حالا اگر پدر و مادر طفل بخواهند که نوزاد به دنیا آمده به خاطر اینکه در ایران به دنیا آمده، تابعیت ایران را هم بگیرد؛ در این صورت رابطه ایران با آلمان را در موارد مشابه بررسی می کنند. اگر بین ایران و آلمان در این گونه موارد قرارداد رابطه متقابل وجود داشته باشد و دولت آلمان قبول می کند که به طفل متولد شده از پدر و مادری ایرانی در آلمان تابعیت آلمان را بدهد، در آن صورت ایران نیز چنین می کند و به طفل متولد شده از پدر و مادری آلمانی در ایران تابعیت ایران را می دهد. این یک رابطه متقابل است؛ یعنی کشورها در برخی موارد مثل تابعیت، مقررات شان را بر اساس رابطه متقابل با هم تنظیم می کنند.

این مورد به ثبت نام کودک در گذرنامه مادر نیز تسری داده و مقرر شده که در این گونه موارد اگرچه طفل ایرانی محسوب می شود اما چون پدر و مادرش خارجی است، ثبت نام او در گذرنامه مادر نیاز به رضایت پدر ندارد. (ماده ۹۷۸ قانون مدنی)

تابعیت چیست؟

تابعیت یک رابطه حقوقی و سیاسی است که اشخاص با حاکمیت یک کشور دارند. در نتیجه این رابطه، اتباع هر کشوری از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی و حق شهروندی مساوی برخوردار می شوند و در مقابل آن حاکمیت هم مکلف به ارائه خدمات و احترام به حقوق اتباع خود می شود.

آیا همه کسانی که در ایران ساکن هستند تبعه ایران محسوب می شوند؟

نه! از میان ساکنین ایران، کسانی تبعه ایران محسوب می شوند که:
الف) تابعیت کشور دیگری را نداشته باشند

ب) دولت ایران مدارک تابعیت خارجی آن‌ها را بپذیرد و معترض آن نباشد پس ممکن است کسی ساکن ایران باشد و در عین حال تابعیت کشور دیگری مثلاً فرانسه را هم داشته باشد، این شخص در صورتی تبعه ایران محسوب می‌شود که دولت ایران مدارک تابعیت خارجی او را قبول داشته و معترض آن نباشد یا آن را رد نکند.

آیا همه افرادی که در ایران به دنیا می‌آیند تبعه ایران محسوب می‌شوند؟

نه! فقط برخی از کسانی که در ایران متولد می‌شوند اگر شرایط لازم را داشته باشند، تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱. کسانی که از پدر ایرانی متولد شده باشند به طور خودکار تابعیت پدر یعنی ایرانی بودن به آن‌ها منتقل می‌شود.

لازم به توضیح است که طبق قانون مدنی ایران کلیه اشخاصی که از پدر ایرانی متولد شده باشند، اعم از اینکه در ایران به دنیا بیایند یا در خارج از کشور، ایرانی محسوب می‌شوند. به عبارت روشن‌تر قانون تابعیت ایران پیرو سیستم خون پدر است.

۲. کسانی که در ایران به دنیا بیایند و پدر و مادرشان معلوم نباشد، ایرانی محسوب می‌شوند. به این ترتیب هر کودکی که در ایران پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادرش کی‌ست، اعم از اینکه نوزاد باشد یا بزرگ‌تر، تبعه ایران محسوب می‌شود.

۳. کسانی که در ایران و از پدر و مادری خارجی به وجود بیایند و یکی از والدین‌شان هم در ایران متولد شده باشد، علی‌رغم اینکه پدر و مادر خارجی هستند، کودک متولد شده با این شرایط تبعه ایران محسوب می‌شود.

مثلاً «سام» که در آمریکا متولد شده و تابعیت آمریکا را دارد، با سوزان ازدواج می‌کند که در ایران به دنیا آمده اما تابعیت اسپانیا را دارد. سوزان باردار است و همراه با همسرش به عنوان توریست به ایران سفر می‌کند. او در این سفر پسرش «آرین» را در ایران به دنیا می‌آورد. در این فرض، اگرچه سوزان تابعیت ایران را ندارد اما از آنجا که در ایران متولد شده، فرزندش که در ایران متولد می‌شود تبعه ایران به حساب می‌آید و می‌تواند برای او شناسنامه ایرانی بگیرد.

۴. کسانی که از پدری خارجی و مادری ایرانی در ایران به وجود آمده باشند، بعد از رسیدن به ۱۸ سالگی تمام در صورتی که لااقل یک سال در ایران اقامت کرده و مشکل امنیتی نداشته باشند، تبعه ایران محسوب می‌شوند. بنابراین این افراد تا زمانی که به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند و در صورتی که لااقل یک سال تمام در ایران اقامت نکرده باشند، تبعه ایران محسوب نمی‌شوند و اگر بخواهند به تبع تابعیت مادرشان تابعیت ایران را بگیرند باید درخواست تابعیت بدهند و مراحل دریافت تابعیت را طبق مقررات مربوطه طی کنند.

۵. هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند تبعه ایران محسوب می‌شود. یعنی به تبع ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران به او داده می‌شود.

آیا طفل متولد شده از مادر ایرانی و پدر خارجی، تا قبل از ۱۸ سالگی از کسب تابعیت ایران محروم است؟

نه! طفل متولد شده از مادر ایرانی و پدر خارجی با وجود شرایطی که قانون تعیین کرده، می‌تواند به تابعیت ایران درآید. مثلاً: مادر «علی» ایرانی و پدرش افغانستانی است. هرچند که علی در ایران متولد شده و مادرش هم ایرانی است اما او ایرانی به حساب نمی‌آید و برای اینکه تابعیت ایران به او داده شود، لازم است که مادرش آن را درخواست کند. برای درخواست تابعیت فرزند توسط مادر ایرانی، لازم است که شرایط مندرج در ماده واحده «قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیرایرانی» تحقق یابد. در این صورت است که مادر می‌تواند هم تابعیت ایران را برای فرزندش کسب کند و هم به نام او شناسنامه ایرانی دریافت کند.

شرایطی را داشته باشد تا به تابعیت ایران درآید؟

هر فردی می‌تواند بعد از رسیدن به ۱۸ سال تمام با رعایت شرایط قانونی درخواست تابعیت ایران را بنماید. اما در مورد فرزندان متولد ایران حاصل از ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، شرایطی در قانون «اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج

زن ایرانی با مرد خارجی» برای کسب تابعیت ایرانی قبل از رسیدن به ۱۸ سال تمام در نظر گرفته شده که مادر می‌تواند با رعایت آن شروط و طی پروسه رسمی قانون مورد نظر، تابعیت ایران را برای فرزندش دریافت کند.

شرایط لازم برای اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی قبل از رسیدن به ۱۸ سال عبارتند از:

الف) ازدواج پدر و مادر جنبه شرعی داشته باشد

ب) تابعیت مادر به خودی خود به فرزند اعطا نمی‌شود، بلکه مادر باید برای فرزندش درخواست اعطای تابعیت کند

پ) از نظر وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران اعطای تابعیت به فرزند حاصل از ازدواج مادر ایرانی و پدر خارجی مشکل امنیتی نداشته باشد

بعد از تصویب این ماده واحده به نظر می‌رسید که مشکلات تابعیتی فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی رفع شود. متأسفانه در عمل چنین نشده و استانداری‌ها و مقامات مسئول و نهادهای امنیتی عملاً در اجرای آن تعلل کرده و از اعطای هویت ایرانی به این دسته از کودکان خودداری می‌کنند.

در صورت قتل فرزند توسط پدر، آیا مادر می‌تواند قصاص پدر را درخواست کند؟

نه! اگر پدر یا جد پدری مرتکب قتل فرزند شود، قصاص نمی‌شوند و به مادر فقط دیه تعلق می‌گیرد. به‌عکس اگر مادر مرتکب قتل فرزند شود، به درخواست پدر قصاص می‌شود.

نکته پایانی



موارد بسیاری از تبعیض‌های رایج علیه زنان در ایران وجود دارد که ریشه در قانون ندارند اما در عمل توسط برخی مسئولین و روحانیون حکومتی بر زنان تحمیل شده و دایره فشار بر آنان را تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌کند. از جمله می‌توان به عدم نظری واحد برای صدور مجوز موتورسیکلت‌رانی، یا برای زنان و اختلاف در جایز بودن یا نبودن دوچرخه‌سواری زنان، یا در مورد حضور زنان در ورزشگاه‌ها و همچنین تحویل زنان در بعضی

رشته‌های دانشگاهی و... اشاره کرد و مطمئناً موارد دیگری از تبعیض‌های قانونی نیز وجود دارد که در این کتاب از قلم افتاده باشند. در صورت دریافت سؤالاتی در آن موارد نیز پاسخ‌های لازم داده خواهد شد.

محتویات این کتاب صرفاً ناظر بر حقوق زنان در خانواده است و طبیعتاً به خیلی از موارد نقض حقوق زنان و تبعیضات قانونی و غیرقانونی علیه زنان پرداخته نشده است. هدف از نگارش این کتاب آگاهی‌بخشی و آشنایی زنان هموطنم با برخی از مقررات تبعیض‌آمیز نسبت به زنان این مرز و بوم است. به امید آزادی میهن از یوغ استبداد دینی، دیکتاتوری حاکم و رفع همه قوانین و روبه‌های تبعیض‌آمیز در تمام ابعاد آن، و با امید دستیابی به قوانینی منطبق با موازین شناخته‌شده بین‌المللی. باشد که چنین گردد!



بی‌نوشت‌ها: مواد قانونی

ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی

هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری کرد.

ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی

وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی‌کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده، پرداخته شده باشد. بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می‌تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی‌تواند به هیچ‌وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارت نماید.

ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی

نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آن‌ها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده ۱۰۶۲ قانون مدنی

نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول و به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ قانون مدنی

ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی

عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ قانون مدنی

توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی

عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

ماده ۱۰۴۴ قانون مدنی

در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آن‌ها نیز عاداتاً غیرممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می‌تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره- ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می‌باشد.

ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی

رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه به درجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی

اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن‌ها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی

در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۲۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

ثبت نکاح دائم، فسخ و انفساخ آن، طلاق، رجوع و اعلام بطلان نکاح یا طلاق الزامی است.

ماده ۲۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در جهت محوریت و استواری روابط خانوادگی، نکاح دائم را که مبنای تشکیل خانواده است مورد حمایت قرار می دهد. نکاح موقت نیز تابع موازین شرعی و مقررات قانون مدنی است و ثبت آن در موارد زیر الزامی است:

۱. باردارشدن زوجه
۲. توافق طرفین
۳. شرط ضمن عقد

تبصره- ثبت وقایع موضوع این ماده و ماده ۲۰ این قانون در دفاتر اسناد رسمی ازدواج یا ازدواج و طلاق مطابق آیین نامه ای است که ظرف یک سال با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد و تا تصویب آیین نامه مذکور، نظام نامه های موضوع ماده ۱ اصلاحی قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۶/۲/۲۹ کماکان به قوت خود باقی است.

ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می شود.

ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که

مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات طفل تحت حضانت با اشخاص ذی حق شود، می تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی است. چنان چه مهریه بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.

ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی

تبصره. چنان چه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.

ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی

در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی

هرگاه ازاله بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد موجب ضمان مهرالمثل است.

تبصره ۱. هرگاه ازاله بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست.

تبصره ۲. رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرّهی که رضایت واقعی به زنا نداشته در حکم عدم رضایت است.

ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی

کندن و یا از بین بردن تمام موی سر زن، در صورتی که دیگر نروید، موجب دیه کامل زن و اگر دوباره بروید، موجب مهرالمثل است. در این حکم فرقی میان موی کم‌پشت و پرپشت و کودک و بزرگسال نیست. **تبصره-** اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل زن باشد فقط به مقدار دیه کامل زن، پرداخت می‌شود.

ماده ۱۰۹۹ قانون مدنی

در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی

هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ قانون مدنی

برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.

ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی

زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظائفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی

هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مزاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی

در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی

ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی

دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی

زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۶ قانون مدنی

در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می‌شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربایی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی

در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خدام در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی

زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.

ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی

هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی

اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی و یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می‌تواند مسکن علی‌حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی

نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت در هر زمان تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود.

تبصره- امتناع از پرداخت نفقه زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است و نیز نفقه فرزندان ناشی از تلقیح مصنوعی یا کودکان تحت سرپرستی مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی

زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع

کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی

در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید، همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی

شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳

شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی را بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.

ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی

طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی

هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی

اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۴۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

حضانت فرزندانى که پدرشان فوت شده با مادر آنها است مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهرى یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.

ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

هرکس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذی‌نفع و به دستور دادگاه صادرکننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.

ماده ۱۲۳۳ قانون مدنى

زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۰۵۹ قانون مدنى

نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.

ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳

مرد نمی‌تواند با داشتن زن، همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر:

۱. رضایت همسر اول
۲. عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی
۳. عدم تمکین زن از شوهر
۴. ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب‌العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸
۵. محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸
۶. ابتلاء زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸
۷. ترک زندگی خانوادگی از طرف زن
۸. عقیم‌بودن زن
۹. غایب مفقودالاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸

ماده ۱۱۲۲ قانون مدنى

عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱. خصاء

۲. عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد

۳. مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه‌ای که قادر به عمل زناشویی نباشد

ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی

عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

۱. قرن

۲. جذام

۳. برص

۴. افشاء

۵. زمین‌گیری

۶. نابینایی از هر دو چشم

ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی

تفریقی که با لعان حاصل می‌شود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی

هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی

رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی

طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق می‌گیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی

در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید، همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳

در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد.

۱. توافق زوجین برای طلاق
۲. استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد
۳. عدم تمکین زن از شوهر
۴. سؤرفتار و یا سوءمعاشرت هر یک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید
۵. ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر در مخاطره باشد
۶. جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد
۷. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد
۸. محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد
۹. ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد
۱۰. هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا با تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید

۱۱. هر یک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی با دادگاه است

۱۲. محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است

۱۳. در صورت عقیم‌بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر، همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند

۱۴. در مورد غایب مفقودالثر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی **تبصره-** طلاق که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع می‌شود فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است.

ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی

موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی‌شود:

۱. وقتی که ۱۰ سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غایب از ۷۵ سال گذشته باشد

۲. وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد. هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور ۵ سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود

۳. وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد

ماده ۱۰۲۱ قانون مدنی

در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدت‌های ذیل که مبدأ آن از

روز حرکت کشتی محسوب می‌شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ‌وجه خبری نباشد کشتی تلف‌شده محسوب می‌شود.

الف) برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یک سال

ب) برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آزوف دو سال (بحر آزوف به وسیله یک تنگه باریک به نام تنگه کرچ به دریای سیاه متصل می‌شود)

ج) برای مسافرت در سایر بحار سه سال

ماده ۱۰۲۲ قانون مدنی

اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود، رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی

در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محلی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه‌دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود.

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی

هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثراثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد.

ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی

خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به

علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می‌شود، به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد. تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۲۱ قانون مدنی

جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی

هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متباین بر آن واقع شده باشد.

ماده ۲۳۸ قانون مجازات اسلامی جرایم موجب حد

مساحقه عبارت است از اینکه انسان مونث اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۳۹ قانون مجازات اسلامی جرایم موجب حد

حد مساحقه ۱۰۰ ضربه شلاق است.

ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی

نصاب شهادت در کلیه جرایم دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌شود...

ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی باب دیات

دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.

ماده ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی باب دیات

دیه زن و مرد در اعضاء و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنانچه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.

ماده ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی باب دیات

هرگاه زنی جنین خود را در هر مرحله‌ای که باشد به عمد، شبه‌عمد یا خطا از بین ببرد دیه جنین حسب مورد توسط مرتکب یا عاقله او پرداخت می‌شود.

بند ۱ ماده ۱۸ قانون گذرنامه: اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت و یا قیمومت می‌باشند با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان.

بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱

زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت کتبی شوهر و در موارد اضطراری اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه که مکلف است نظر خود را اعم از قبول درخواست یا رد آن حداکثر ظرف سه روز اعلام دارد کافی است. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند از شرط این بند مستثنی می‌باشند.

ماده ۱۹ قانون گذرنامه

در صورتی که موانع صدور گذرنامه بعد از صدور آن حادث شود یا کسانی که به موجب ماده ۱۸ صدور گذرنامه موقوف به اجازه آنان است از اجازه خود عدول کنند از خروج دارنده گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد.

ماده ۲۱ قانون گذرنامه

نام اطفال کمتر از ۱۸ سال تمام که همراه هر یک از والدین یا جد یا جده پدری یا مادری یا زن پدر یا شوهر مادر و یا خواهر و برادر خود مسافرت می‌نمایند در صورت درخواست ولی یا قیم آنها بر حسب مورد در گذرنامه اشخاص مذکور ثبت خواهد گردید.

ماده ۲۲ قانون گذرنامه

نام نوزادانی که از زنان ایرانی مقیم خارج هنگام توقف مادر در ایران

متولد می‌شوند در گذرنامه مادر ثبت می‌شود و در این مورد نیازی به جلب موافقت پدر نیست و همچنین در مواردی که در خارج از ایران شوهر ایرانی در کشور محل تولد نوزاد حاضر نباشد.

تبصره- اطفال موضوع بند ۴ ماده ۹۷۶ و موضوع ماده ۹۷۸ قانون مدنی مادام که تحت ولایت یا حضانت پدر یا مادر خود هستند می‌توانند به معیت والدین خود با گذرنامه خارجی آنان به خارج از کشور مسافرت نمایند.

بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی

کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.

ماده ۹۷۸ قانون مدنی

نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آن‌ها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آن‌ها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می‌کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۶ قانون مدنی

اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۱. کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
۲. کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشد.
۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.
۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام لااقل یک سال دیگر در

ایران اقامت کرده باشند، و الا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی

ماده واحده- فرزندان حاصل از ازدواج شرعی زنان ایرانی با مردان غیرایرانی که قبل یا بعد از تصویب این قانون متولد شده یا می‌شوند، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی به درخواست مادر ایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران در می‌آیند. فرزندان مذکور پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی، در صورت عدم تقاضای مادر ایرانی، می‌توانند تابعیت ایران را تقاضا کنند که در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند. پاسخ به استعلام امنیتی باید حداکثر ظرف مدت سه ماه انجام شود و نیروی انتظامی نیز مکلف است نسبت به صدور پروانه اقامت برای پدر غیرایرانی در صورت نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) اقدام کند.

تبصره ۱- در صورتی که پدر و یا مادر متقاضی در قید حیات نبوده و یا در دسترس نباشند، در صورت ابهام در احراز نسب متقاضی، احراز نسب با دادگاه صالح می‌باشد.

تبصره ۲- افراد فاقد تابعیتی که خود و حداقل یکی از والدین‌شان در ایران متولد شده باشند، می‌توانند پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی، تابعیت ایرانی را تقاضا کنند که در صورت نداشتن سوپیشینه کیفری و نیز نداشتن مشکل امنیتی (به تشخیص وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰/۰۷/۲۴

سقط جنین ممنوع بوده و از جرایم دارای جنبه عمومی می‌باشد و مطابق مواد ۷۱۶ تا ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی و مواد این قانون، مستوجب مجازات دیه، حبس و ابطال پروانه پزشکی است. در مواردی که احتمال بدهد شرایط زیر محقق می‌شود، می‌تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم نماید. مادر صرفاً در مواردی که احتمال بدهد شرایط زیر محقق می‌شود، می‌تواند درخواست سقط جنین را به مراکز پزشکی قانونی تقدیم نماید. کلیه مراکز پزشکی قانونی در مراکز استان‌ها مکلفند درخواست‌های واصله را فوراً به کمیسیون سقط قانونی ارجاع نمایند. این کمیسیون مرکب از یک قاضی ویژه، یک پزشک متخصص متعهد و یک متخصص پزشک قانونی در استخدام سازمان پزشکی قانونی، حداکثر ظرف یک هفته تشکیل می‌شود. رأی لازم توسط قاضی عضو کمیسیون با رعایت اصل عدم جواز سقط در موارد تردید صادر می‌گردد. قاضی عضو در کمیسیون مذکور با حصول اطمینان نسبت به یکی از موارد ذیل مجوز سقط قانونی را با اعتبار حداکثر پانزده روزه صادر می‌نماید:

الف) در صورتی که جان مادر به شکل جدی در خطر باشد و راه نجات مادر منحصر در سقط جنین بوده و سن جنین کمتر از چهار ماه باشد و نشانه‌ها و امارات ولوج روح در جنین نباشد.

ب) در مواردی که اگر جنین سقط نشود مادر و جنین هر دو فوت می‌کنند و راه نجات مادر منحصر در اسقاط جنین است.

ج) چنانچه پس از اخذ اظهارات ولی، جمیع شرایط زیر احراز شود:

- رضایت مادر
- وجود حرج (مشقت شدید غیر قابل تحمل) برای مادر
- وجود قطعی ناهنجاری‌های جنینی غیر قابل درمان، در مواردی که حرج مربوط به بیماری یا نقص در جنین است
- فقدان امکان جبران و جایگزینی برای حرج مادر
- فقدان نشانه‌ها و امارات ولوج روح
- کمتر از چهار ماه بودن سن جنین

تبصره ۱- رأی صادره ظرف یک هفته قابل اعتراض در شعبه یا شعب اختصاصی دادگاه تجدیدنظر، به ریاست قاضی یا قضات ویژه منصوب رئیس قوه قضائیه در این امر می‌باشد و دادگاه مذکور حداکثر باید ظرف یک هفته تصمیم خود را اعلام کند.

تبصره ۲- بیمارستان‌های مورد تأیید پزشکی قانونی موظفند در موارد مجاز سقط، منحصرأ پس از دستور قاضی و احراز عدم امارات و نشانه‌های ولوج روح سقط‌جنین را اجرا کنند و اطلاعات مربوط را با رعایت اصول محرمانگی در پرونده الکترونیک سلامت بیمار و یا سامانه ماده ۵۴ این قانون ثبت و بارگذاری نمایند.

تبصره ۳- سازمان پزشکی قانونی اطلاعات مربوط به کلیه مراحل درخواست سقط تا نتیجه آن، اعم از دلیل درخواست‌دهنده، اعضای کمیسیون، صدور یا عدم صدور مجوز و دلیل صدور مجوز را با رعایت اصول محرمانگی، در پرونده الکترونیک سلامت بیمار و یا سامانه ماده ۵۴ این قانون ثبت و بارگذاری می‌کند و اطلاعات آن را هر سال در اختیار مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار می‌دهد.

تبصره ۴- چنانچه پزشک یا ماما یا داروفروش، خارج از مراحل این ماده وسایل سقط‌جنین را فراهم سازند یا مباشرت به سقط‌جنین نمایند علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) پروانه فعالیت ایشان ابطال می‌شود. تحقق این جرم نیازمند تکرار نیست.



بنیاد شیرین عبادی
SHIRINEBADI
FOUNDATION

نشر الکترونیک «بنیاد شیرین عبادی»
از این نویسنده منتشر کرده است:

حقوق زندانی

ویراست دوم | منطبق با مقررات جدید



[Download](#)

حقوق متهم

ویراست دوم | منطبق با مقررات جدید



[Download](#)



« نسخه قدیمی و خلاصه‌تر جزوه «حقوق زنان به زبان ساده» که در سال ۲۰۰۹ نوشته‌ام، به مناسبت روز ۸ مارس از طرف کمیته زنان «کانون مدافعان حقوق بشر» به تعدادی از زنان در ایران هدیه شد. نسخه کامل‌تر آن بعداً به صورت کتاب «حقوق زنان در خانواده» توسط کانون مدافعان حقوق بشر منتشر و در دسترس عموم قرار گرفت. نسخه حاضر به سفارش «بنیاد شیرین عبادی» با اضافات و الحاقاتی از قوانین جاری، ویرایش و به‌روزرسانی شده است.

مهناز پراکند

